

عربی ۱۲ درس اول

قواعد

مَعَالِي الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ وَ لَا النَامِيَةِ لِجِنْسِ

۱- الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ

به حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

تست ۱ عَيْنِ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ فِيهَا الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ:

- (۱) لَيْتَ النَّاسَ يَرْحَمَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
(۲) لَعَلَّ الطَّمْعَ يَدْفَعُ الْإِنْسَانَ إِلَى الْبَلَاءِ
(۳) إِنَّ الْمَرِيضَ يَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِهِ
(۴) كَانَ الطَّبِيبُ جَلَسَ فِي عُرْفَتِهِ كَيْ يَفْحَصَ الْمَرَضِيَّ

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ»، گزینه (۲) «لَعَلَّ» و گزینه (۳) «إِنَّ» حروف مشبّهة بالفعل هستند. در گزینه (۴) «كَانَ» فعل ناقصه است و «كَيْ» حرف ناصبه بر سر فعل مضارع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

معالي حروف مشبّهة بالفعل

❖ **إِنَّ:** به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است و جمله را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. **همانا** مؤمن راستگو است.

(... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) **بی‌گمان** خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

❖ **أَنَّ:** به معنای «که، این‌که» است. بین دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

مثال العلماءُ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ العلومَ التَّافِعَةَ تُسَبِّبُ تَقَدُّمَ المَجْتَمَعِ. دانشمندان اعتقاد دارند که دانش‌های سودمند باعث پیشرفت جامعه می‌شوند.

(قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) **گفت** می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

❖ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» معمولاً برای شک و تردید، و به معنای «مانند» برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْمُؤَدَّنَ قَدْ حَضَرَ لِيُؤَدَّنَ! **گویى** اذان‌گو حاضر شده است تا اذان بگوید!

(كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ) **آنان مانند** یاقوت و مرجانند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. **گویى** خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

❖ **لَيْتَ (وَلَيْتَ):** به معنای «ولی، اقا» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله قبل از خود، می‌آید.

مثال اِعْتَذَرَ الطَّالِبُ مِنْ فِغْلِهِ لَيْتَ زَمِيلَهُ مَا قَبْلَ عَذْرَةٍ. دانش‌آموز از کارش پوزش خواست ولی هم‌شاگردی‌اش پوزش او را نپذیرفت.

(إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَشْكُرُونَ) **بی‌گمان** خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

❖ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» بیانگر آرزو (تمنا) است و به صورت «یا لَيْتَ» نیز به کار می‌رود.

مثال لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مِتَّحِدُونَ. **کاش** مسلمانان متحد باشند.

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) **و کافر می‌گوید ای کاش** من خاک بودم!

❖ **لَعَلَّ:** به معنای «شاید» و «امید» است، بیانگر امید (رجا) است.

مثال لَعَلَّ الْفَرَجَ قَرِيبٌ. **شاید** گشایش نزدیک باشد.

(إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) **بی‌گمان** ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **شاید** (امید است) شما خردورزی کنید.

تست ۲ غَبِّنْ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ:

- (۱) لَعَلَّ الطَّلَعَ يَسْتَمِيعُ إِلَى كَلَامِ أُمِّهِ
 (۲) إِعْلَمَ أَنَّكَ لِاتِّتَالَ أَهْدَافَكَ الْعَالِيَةَ دُونَ الْاجْتِهَادِ
 (۳) كَأَنَّ أَخْلَاقَ هَذَا الرَّجُلِ أَخْلَاقُ أُخِي
 (۴) لَيْتَنِي أُنَجِّحَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ!

پاسخ در گزینه (۱)، حرف «لَعَلَّ: شاید، امید است» برای تَرْجَمِي (امید) آمده است. در گزینه (۲)، حرف «أَنَّ: که» برای ربط دو جمله آمده است. در گزینه (۳) حرف «كَأَنَّ: مانند، گویی» برای تشبیه آمده است. ترجمه عبارت: «اخلاق این مرد مانند اخلاق برادرم است» در گزینه (۴)، حرف «لَيْتَ: کاش» برای تَمَنِّي (آرزو) آمده است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

عمل حروف مشبّهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» بر سر جمله اسمیه می‌آیند و مبتدا را به عنوان اسم خودشان، منصوب می‌کنند و خبر را به عنوان خبر خودشان، مرفوع باقی می‌گذارند.

مثال اللهُ عَلِيمٌ ← إِنََّّ اللهُ عَلِيمٌ
 مبتدا و مرفوع به ضمه / خبر و مرفوع به ضمه / حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به فتحة / خبر إِنَّ و مرفوع به ضمه

اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل و اعراب آن‌ها

۱ اسم ظاهر: اسم عام یا خاص منصوبی است که با علامت «فتحه (ت) و تنوین آن (ث) در مفرد، یاء (ین) در مثنی، یاء (ین) در جمع مذکر سالم، کسره (ب) و تنوین آن (ب) در جمع مؤنث سالم می‌آید.»

مثال إِنَّ الرَّجُلَ / عَلِيًّا مُجِدُّ. همانا مرد / علی، کوشا است.
 اسم إِنَّ و منصوب به فتحة (اسم ظاهر)

۲ انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل
 ضمیر بارز: ضمیر متصل (ي/ لَ، لِ / هـ، هـا / نَا / كَمَا، كَمْ، كُنَّ / هُمَا، هُمْ، هُنَّ) چون مبنی است، علامت آخر آن آشکار نمی‌شود.

مثال كَأَنَّهٗ فِي الْمَكْتَبَةِ. گویی او در کتابخانه است.
 اسم لَيْتَ و مبنی (ضمیر بارز)

۱ اسم [عام و خاص] مرفوع با علامت «ضمه (ت) و تنوین آن (ث) در مفرد، جمع مؤنث سالم و برخی از جمع‌های مكثر / الف (ان) در مثنی / واو (ون) در جمع مذکر سالم»

مثال إِنَّ الْمُؤْمِنَ صَادِقٌ. بی‌گمان مؤمن راستگو است.
 خبر إِنَّ [از نوع اسم] و مرفوع

۲ جمله (جمله فعلیه / جمله اسمیه)

مثال لَعَلَّ الْمَعْلَمَ يَدْرُسُ. شاید معلم درس بدهد.
 خبر لَعَلَّ [از نوع جمله فعلیه]

إِنَّ الطَّالِبَ لِبَاسَةٌ نَظِيفٌ. همانا دانش‌آموز، لباسش تمیز است.
 خبر إِنَّ [از نوع جمله اسمیه]

۳ جاز و مجرور

مثال لَيْتَ الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کاش کتاب روی میز باشد.
 خبر لَيْتَ [از نوع جاز و مجرور]

چند مثال از اعراب اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل به صورت اسم ظاهر:

إِنَّ الطَّالِبِينَ / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ و مرفوع به الف / حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به یاء / خبر إِنَّ و مرفوع به واو / مَجْدُونَ فِي دَرَسَاتِهِمْ.
 ناچِحَانِ فِي الْإِمْتِحَانِ. إِنَّ الشُّعْلَمِينَ / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ و مرفوع به الف / حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ و منصوب به یاء / خبر إِنَّ و مرفوع به واو / مَجْدُونَ فِي دَرَسَاتِهِمْ.

إِنَّ الطَّالِبَاتِ / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ / حرف مشبّه به فعل / و منصوب به کسره / مرفوع به ضمه
 ناچِحَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ. / اسم إِنَّ / خبر إِنَّ / حرف مشبّه به فعل / و منصوب به کسره / مرفوع به ضمه

تست ۳ عین الخطأ:

- (۱) لَيْتَ الطَّالِبِينَ مُجِدَّانِ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمَا!
 (۲) لَعَلَّ اللَّاعِبَاتِ فَايَزَاتُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ!
 (۳) إِنَّ الْمَسْلُومِينَ مُتَقَدِّمِينَ فِي الْعَالَمِ!
 (۴) كَأَنَّ الْبَاحِثَةَ صَابِرَةٌ فِي دِرَاسَاتِهَا الْعِلْمِيَّةِ!

پاسخ در گزینه (۱) «لَيْتَ» حرف مشبّه به فعل / «الطَّالِبِينَ» مثنای مذکر، اسم لَيْتَ و منصوب به یاء / «مُجِدَّانِ» مثنای مذکر، خبر لَيْتَ و مرفوع به الف است. در گزینه (۲) «لَعَلَّ» حرف مشبّه به فعل / «اللَّاعِبَاتِ» جمع مؤنث سالم، اسم لَعَلَّ و منصوب به کسره / «فَايَزَاتُ» جمع مؤنث سالم، خبر لَعَلَّ و مرفوع به ضمه است. در گزینه (۳) «إِنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْمَسْلُومِينَ» جمع مذکر سالم، اسم إِنَّ است و باید منصوب به یاء «الْمَسْلُومِينَ» باشد. «مُتَقَدِّمِينَ» جمع مذکر سالم، خبر إِنَّ است و باید مرفوع به واو «مُتَقَدِّمِينَ» باشد. در گزینه (۴) «كَأَنَّ» حرف مشبّه به فعل / «الْبَاحِثَةَ» اسم کَأَنَّ و منصوب به فتحه / «صَابِرَةٌ» خبر کَأَنَّ و مرفوع است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) است.

☆ اسم‌های اشاره (هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، هُوَ، أُولَئِكَ) پس از حروف مشبّهة بالفعل، اسم ظاهر محسوب می‌شوند، و چون مبنی (جز در مثنی «هَذَيْنِ، هَاتَيْنِ») هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَاتِ اجْتَهَدْنَ.

اسم لَيْتَ و مبنی (اسم ظاهر)

☆ اسم‌های ربط (موصول) «الَّذِي / الَّتِي / الَّذِيْنَ / الَّتِيْنَ» در نقش اسم حروف مشبّهة بالفعل یا خبر آن‌ها و هم‌چنین «مَنْ، مَا» در نقش خبر آن‌ها، چون مبنی هستند، علامت آخرشان، آشکار نمی‌شود.

مثال إِنَّ الْعَاقِلَ مِنْ يَعْزِفُ عَدُوَّهُ.

خبر إِنَّ و مبنی

إِنَّ الَّذِيْنَ يَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ، يَنَالُونَ أَهْدَاقَهُمْ.

اسم إِنَّ و مبنی (اسم ظاهر)

☆ اگر جمله اسمیه با ضمیر منفصل (جدا) «أَنَا، أَنْتَ، هُوَ، ...» شروع شود و بخواهیم حروف مشبّهة بالفعل را در ابتدای عبارت بیاوریم، ضمیر منفصل به ضمیر متصل (پیوسته) تبدیل می‌شود و به حروف مشبّهة بالفعل می‌چسبد.

مثال هُوَ نَاجِحٌ. (او موفق است.) ← إِنَّهُ نَاجِحٌ. (همانا او موفق است.)

أَنْتَ تَصَدِّقُ. (تو راست می‌گویی.) ← لَعَلَّكَ تَصَدِّقُ. (شاید تو راست بگویی.)

نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.) ← إِنَّا نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ. (همانا ما به قرآن گوش فرا می‌دهیم.)

☆ اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، ضمیر متصل باشد و بلافاصله بعد از آن ضمیر منفصل بیاید، ضمیر منفصل جهت تأکید است و خبر بعد آن می‌آید.

مثال (إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) قطعاً تو شنوا و دانا هستی.

اسم إِنَّ تأکید خبر اول، إِنَّ خبر دوم

☆ گاهی میان اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر آن‌ها با چند کلمه فاصله می‌افتد.

كَأَنَّ سَمَاءَ مَدِينَتِنَا فِي أَيَّامِ الشِّتَاءِ مُتَلَوِّثَةٌ. گویی آسمان شهرمان در روزهای زمستان آلوده است.

حرف مشبّه به فعل / اسم کَانَ و منصوب / خبر کَانَ و مرفوع

☆ اگر بعد از اسم حروف مشبّهة بالفعل، جاز و مجرور بیاید و پس از آن، اسم یا فعل بیاید، معمولاً اسم یا فعل، خبر است.

إِنَّ الطَّالِبَةَ فِي الدِّرَاسَةِ نَاجِحَةٌ / تَنجِحُ.

حرف مشبّه به فعل / اسم إِنَّ / جاز و مجرور / خبر إِنَّ (اسم / فعل)

☆ اگر اسم حروف مشبّهة بالفعل، نکره و خبر آن جاز و مجرور یا ظرف باشد، خبر بر اسم، مقدم می‌شود. برای فهم بهتر این نکته، به ارتباط آن با درس ۸ عربی دهم و هم‌چنین درس ۷ عربی یازدهم توجه کنید.

فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. جاز و مجرور، خبر مقدم / مبتدای مؤخر و مرفوع به ضمه	←	كَانَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ. فعل ناقص / جاز و مجرور، / اسم مؤخر كان و خبر مقدم كان مرفوع به ضمه	←	إِنَّ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذًا. حرف مشبّه به فعل / جاز و مجرور، / اسم مؤخر إن خبر مقدم إن و منصوب به فتحه
عِنْدِي أَحْجُ. ظرف، / مبتدای مؤخر خبر مقدم و مرفوع به ضمه	←	كَانَ عِنْدِي أَحْجُ. فعل ناقص / ظرف، / اسم مؤخر كان و خبر مقدم كان مرفوع به ضمه	←	عِنْدِي أَحْجُ. حرف مشبّه به فعل / ظرف، / اسم مؤخر إن خبر مقدم إن و منصوب به فتحه

۱. به کلماتی مانند «عِنْدَ، قَبْلَ، بَعْدَ، فَوْقَ، تَحْتَ، أَمَامَ، وَرَاءَ، خَلْفَ، هُنَا، هُنَاكَ، ...» ظرف گویند که معادل قید زمان و مکان در فارسی هستند.

تست ۴ عین الخبر جازا و مجروراً:

۱) كَأَنَّ العلماءَ في المجتمعاتِ البشريَّةِ مُرشدونَ إلى الهدى
 ۳) أعلمُ أَن المعلمينَ يَصيرونَ على أداء الواجباتِ المدرسيَّةِ

۲) إِنَّ المجتهدينَ في اكتسابِ المسؤولياتِ الهامةِ مستعدَّاتُ
 ۴) ليت في قريتنا مكتبةٌ نجد فيها الكتبَ القيَّمةَ

پاسخ در گزینه (۱)، «مُرشدون» خبر كَأَنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۲)، «مستعدَّاتُ» خبر إِنَّ به صورت اسم است. در گزینه (۳)، «يُصَيرونَ» خبر أُنَّ، به صورت فعل است؛ در گزینه (۴) «في قرية» خبر مقدَّم لَيْت، به صورت جاز و مجرور است که پس از آن اسم نکره «مکتبۀ» اسم مؤخر لَيْت آمده است. بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است.

نکات

۱- اول عبارت می آید.

حرف «إِنَّ» ۲- بعد از فعل «قال، ...» و مشتقات آن «يقول، ... / قل، ...» می آید؛ در صورتی که فعل دیگری میانشان نیاید.

۳- بعد از «یا / أَيْهَا + اسم» می آید.

مثال إِنَّ الإسلامَ دينُ العبادَةِ. قطعاً اسلام دین عبادت است.

✦ **فرق حرف «إِنَّ» با حرف «أَنَّ»** قَالَ المعلمُ: إِنَّ الامتحانَ سهلٌ. معلم گفت: همانا امتحان آسان است.

یا معلمُ: إِنَّا جاهزونٌ.

ای معلم، قطعاً ما آماده هستیم.

حرف «أَنَّ» در وسط عبارت و معمولاً پس از فعلی غیر از فعل «قال» و مشتقات آن می آید.

مثال «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» آیا ندانستی که خداوند بر هر چیزی توانا است.

✦ کلمه «لَئِنْ + أَنْ» به معنای «زیرا، برای این که، چون» معمولاً در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا؛ چرا، برای چه» می آید.

مثال لِمَاذَا ما سافَرْتَ بالطَّائِرَةِ؟ چرا با هواپیما سفر نکردی؟

لَئِنْ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ كَانَتْ غَالِيَةً.

زیرا بلیط هواپیما گران بود.

توجه: گاهی کلمه «لَئِنْ» در عبارت، دلیل عمل پیش از خود را بیان می کند که علاوه بر معنای «زیرا، برای این که، چون» به صورت «چرا که، و چه» نیز آورده می شود. ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْتَشْفَى لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا.

به بیمارستان رفتم زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) بیمار بودم.

لِلدَّلَفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ لِأَنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ.

دلفین حافظه ای قوی دارد، زیرا (برای این که، چون، چرا که، چه) او حیوان باهوشی است.

✦ «إِنَّمَا» اگر در ابتدای عبارتی باشد، حرف مشبّه بالفعل محسوب نمی شود و در ترجمه آن، کلمه «فقط، تنها» معمولاً خبر یا فاعل جمله را محصور می کند.

مثال إِنَّمَا اللّٰهُ عَادِلٌ. خداوند فقط عادل است.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» از [میان] بندگان خدا، فقط دانشمندان از خدا می ترسند.

✦ اگر خبر «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» فعل مضارع باشد، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِخُ فِي الْمُسَابَقَةِ!

کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

✦ اگر خبر «لَيْتَ» فعل ماضی باشد با توجه به جایگاهش در متن می توان آن را به صورت «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)!

✦ اگر خبر «لَعَلَّ» فعل ماضی باشد، معمولاً به صورت «ماضی التزامی» ترجمه می شود.

مثال لَعَلَّ الطَّالِبَ كَتَبَ تَكَالِيفَهُ. شاید دانش آموز تکلیف هایش را نوشته باشد.

✦ اگر حرف جز «لِ» بعد از «لَيْتَ» بیاید، در ترجمه فعل از مصدر «داشتن» می آید.

مثال یا لَيْتَ لِي فَرَسًا. ای کاش اسبی داشتم.

تست ۵ عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) اِشْتَرَى أَبِي سَوَارًا لِأَخْتِي وَلَكِنَّهَا فَقَدَتْهُ: پدرم دستبندی را برای خواهرم خرید، شاید او آن را گم کند!
 (۲) يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونَ: ای کاش مثل آن چه به قارون داده شد، داشتیم!
 (۳) قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ: بگو همانا علم نزد خداوند است!
 (۴) كَأَنَّ السَّمَاءَ قَبْةٌ فَوْقَ رُؤُوسِنَا: آسمان گنبدی بالای سرهایمان بود!

پاسخ در گزینه (۱) «ولکن» به معنای «ولی، اما» و فعل ماضی «فقدت» به معنای «گم کرد، از دست داد» می‌باشد. در گزینه (۲) «یا لیت» به معنای «ای کاش» و مجرور و مجرور «لنا» با توجه به «یا لیت» به معنای «داشتیم» می‌باشد. در گزینه (۳) «إنما» به معنای «فقط، تنها» است. در گزینه (۴) «کأن» به معنای «گویی که، مثل این‌که» می‌باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) می‌باشد.

تست ۶ عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغَاتِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) نَصَعَدُ الْجَبَلَ الْجَوُّ لَطِيفٌ جِدًّا: لَأَنَّ
 (۲) بعد کلامی قَالَ أصدقائي مجنونًا: كَأَنَّكَ
 (۳) سنی كنت أحاول للوصول إلى أهدافي: لَيْتَ
 (۴) سنا مطمئنون في هذا العمل: لَعَلَّ

پاسخ به ترجمه حروف مشتبهه بالفعل به همراه عبارتها توجه کنید: گزینه (۱): «از کوه بالا می‌رویم زیرا هوا بسیار لطیف است!» گزینه (۲): «بعد از سخنم دوستانم گفتند گویی تو دیوانه هستی!» گزینه (۳): «کاش برای رسیدن به هدف‌هایم تلاش می‌کردم!» گزینه (۴): «شاید ما در این کار مطمئن باشیم!»؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) است؛ زیرا «امید و اطمینان» در یک جمله جمع نمی‌شوند.

تست ۷ عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيَنَةِ:

- (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ غَافِلٌ وَلِكِنَّ اللَّهَ لَا يَتَذَكَّرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْحَالِ: رها نمی‌کند
 (۲) إِنَّمَا الْمُرْشِدُ يُخَدِّتُنَا عَنِ الثَّقُوشِ: سخن می‌گوید
 (۳) لَيْتَ كَلَّ النَّاسُ يَتَكَلَّمُونَ عَلَىٰ قَدْرِ عِلْمِهِمْ: سخن می‌گویند
 (۴) لَعَلَّ الرَّجُلَ يُنْقِذُ الْغَرِيقَ مِنَ الْغَرَقِ: نجات دهد

پاسخ در گزینه (۱) فعل «لا يتذكر» («لا»ی نفی + فعل مضارع) به صورت مضارع اخباری منفی «رها نمی‌کند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع «يخددت» به صورت مضارع اخباری «سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) فعل مضارع «يتكلمون» تحت تأثیر حرف «لیت» کاش» به صورت مضارع التزامی «سخن بگویند» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) فعل مضارع «ينقذ» تحت تأثیر حرف «لعل» شاید» به صورت مضارع التزامی «نجات دهد» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ (لَايِ نَفْيِ جِنْس)

لای نفی جنس، بر سر جمله اسمیه می‌آید، و برای خود، اسم و خبر دارد.

همیشه نکره است،

✦ اسم «لای» نفی جنس همیشه مفتوح (ت) است،

هیچ‌گاه «ال» نمی‌گیرد.

✦ خبر «لای» نفی جنس می‌تواند به سه صورت «اسم، جمله (جمله فعلیه یا اسمیه)، جزّ و مجرور» بیاید.

✦ خبر «لای» نفی جنس اگر اسم ظاهر باشد، مرفوع به ضمه (ت) است و اگر جمله یا جزّ و مجرور باشد، علامت آن آشکار نمی‌شود.

لَا عَدُوًّا أَحْضَرُ مِنَ الْجَهْلِ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِذٌ فِي الصَّفِّ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

لَا تَلْمِذٌ جَاءَ.

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

✦ «لای» نفی جنس با حروف «لا» در موارد زیر اشتباه نشود:

① «لای» جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»

مثال هل تذهب إلى الملعب؟ لا، أذهب إلى البيت.

آیا به ورزشگاه می‌روی؟ نه، به خانه می‌روم.

أأنت من بجنورد؟ لا، أنا من بیرجند.

آیا تو اهل بجنورد هستی؟ نه، من اهل بیرجند هستم.

۲ «لا»ی نفی بر سر فعل مضارع (بدون تغییر در آخر آن)؛

مثال لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۳ «لا»ی نفی بر سر فعل مضارع (با تغییر در آخر آن)؛

مثال نهی مخاطب = امر منفی لا تَذْهَبْ: نرو /

لا تجلسوا: ننشینید

لا نخزج: نباید خارج شوید / لا يكتبوا في الكتاب: نباید در کتاب بنویسند.

نهی غایب و متکلم = نباید + مضارع التزامی

۴ «لا»ی عطف در وسط عبارت، برای تأیید قبل از خود و ردّ بعد از خود

مثال جاليس العاقل لا الجاهل.

با خردمند هم‌نشینی کن نه با نادان.

❖ اگر «لا» همراه حرف جرّ «ب» باشد، لای نفی جنس نیست و اسم پس از آن، مجرور به حرف جرّ «ب» می‌باشد.

مثال العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر.

عالم بی‌عمل مانند درخت بدون میوه است.

❖ «ألا» به معنای «هان، آگاه باش» در ابتدای عبارت، حرف تنبیه است.

مثال ألا بذكر الله تطمئن القلوب؛

آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

❖ «ألا» (أ) + استفهام + «لا»ی نفی)» به معنای «آیا نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را منفی می‌کند.

مثال ألا تعلم أنه حق.

آیا نمی‌دانی که او حق است.

❖ «ألا أن» + «لا»ی نفی)» به معنای «که نه» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را معادل مضارع التزامی منفی می‌کند.

مثال يجب ألا تتكاسل في أداء القرائن.

واجب است که در انجام واجبات دینی تنبلی نکنیم.

تست ۸ عَيْنِ الْخَطِّ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

۲ لا تفضيلَ على الآخرين بسبب اللون؛ التافية

۱ لا مشاورَ لي في أعمالي؛ التافية للجنس

۴ لا ييأس المؤمن من رحمة الله؛ التافية

۳ لا تضحك المرأة في المجلس بصوت عالٍ؛ التافية

پاسخ در گزینه (۱) «لا» بر سر اسم «مشاور» آمده و «لا»ی نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» بر سر اسم «تفضيل» آمده و «لا»ی نفی جنس است.

در گزینه (۳) «لا» بر سر فعل «تضحك» آمده و آخر آن را ساکن کرده است (برای خواندن با کلمه بعد، آخر فعل کسره — گرفته است) و «لا»ی نفی

است. در گزینه (۴) «لا» بر سر فعل آمده و آخر آن را تغییر نداده است و «لا»ی نفی است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

❖ نکات اگر خبر «لا»ی نفی جنس، جاّز و مجرور نیز باشد، بر اسم آن، مقدم نمی‌شود.

لا

لای نفی جنس / اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس

و مفتوح [از نوع جاّز و مجرور]

في الخفلة.

❖ شرایط حذف خبر لای نفی جنس:

۱ اگر دوتا «لا»ی نفی جنس در عبارتی آورده شود و حرف عطفی مانند «و» میان آن دو بیاید، در این صورت خبر «لا»ی دوم به قرینه لفظی حذف می‌شود.

مثال لا مالَ لَه و لا بيتَ [لَه]. هیچ مالی ندارد (برای او نیست) و هیچ خانه‌ای [ندارد] (برای او نیست).

اسم لای نفی جنس / خبر لای نفی جنس «جاّز و مجرور» / اسم لای نفی جنس و «لَه» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه لفظی

۲ اگر در جمله، حرف «إلا» باشد و خبر قبل از «إلا» نیامده باشد، خبر به قرینه معنوی «موجود» محذوف است.

مثال لا إلهَ إلا الله. دراصل لا إلهَ [موجود] إلا الله.

اسم لای نفی جنس و «موجود» خبر محذوف لای نفی جنس به قرینه معنوی

۳ اگر جملاتی مانند «لا شك، لا بأس، لا زيب، ...» به تنهایی آورده شوند و بعد از آن‌ها جاّز و مجرور به عنوان خبر نیاید، خبر لای نفی جنس به قرینه

معنوی، محذوف است.

مثال لا بأس. هیچ اشکالی نیست. دراصل لا بأس عليك.

اسم لای نفی جنس و خبر لای نفی جنس به قرینه معنوی محذوف است.

نکات ترجمه:

❖ «لا»ی نفی جنس برای نفی مطلق به‌کار می‌رود.

❖ اگر خبر لای نفی جنس، اسم یا جاّز و مجرور باشد (غیر از فعل باشد)، در ترجمه، «هیچ...» در اول و «... نیست» در آخر می‌آید.

مثال

لا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لا كُنْتُ أَغْنِي مِنَ الْقَنَاعَةِ.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس

هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت نیست.

لا تَلْمِذًا فِي الصَّفِّ.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

هیچ دانش‌آموزی در کلاس نیست.

لا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس و مرفوع به ضمه

هیچ چیزی بهتر از بخشش هنگام قدرت نیست.

لا مَاءَ فِي الْكَأْسِ.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع جار و مجرور

هیچ آبی در لیوان نیست.

✦ اگر خبر «لا»ی نفی جنس، فعل باشد، آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود.

مثال لا تَلْمِذًا يَرْسُبُ فِي صَفِّنا.

لاي نفی جنس / اسم لای نفی جنس و مفتوح / خبر لای نفی جنس از نوع فعل مثبت

هیچ دانش‌آموزی در کلاس ما مردود نمی‌شود.

✦ ترکیب دو حرف «لا ... ل - + ضمیر» به معنای «ندارم، نداری، ندارد، ...» است.

مثال لا كِتَابَ لِي.

هیچ کتابی ندارم.

«لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»

جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

تست ۹ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي أَسْلُوبِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) إِنْ أَنْتُمْ لَا تَحْصِلُونَ النَّجَاحَ دُونَ الْجَهْدِ!

(۲) لَا الْكَلَامَ أَشَدَّ مِنَ الْحَقِّ!

(۳) لَا قَلَّ إِلَّا يَفْتَحُهُ مِفْتَاحُ الْمُحِبَّةِ!

(۴) لَا فِي فَرِيقِنَا خَائِنٌ!

پاسخ در گزینه (۱)، بعد از حرف «إِنْ» ضمیر منفصل «أَنْتُمْ» آمده است که باید ضمیر متصل «كُمْ (إِنَّكُمْ)» باشد. در گزینه (۲)، اسم «لا»ی نفی جنس به همراه «ال» آمده است که باید بدون «ال» یعنی «کلام» باشد. در گزینه (۳) اسم «لا»ی نفی جنس با فتحه (-) آمده است و خبر «لا»ی نفی جنس، «موجود» محذوف قبل از «إِلَّا» است. در گزینه (۴)، خبر «لا»ی نفی جنس بر اسم مقدم شده است که باید به صورت «لا خَائِنٌ فِي فَرِيقِنَا» باشد؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۳) می‌باشد.

تست ۱۰ عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ:

(۱) لَا سَعَادَةَ أَعْلَى مِنْ رِضَا اللَّهِ! هِيَ سَعَادَتِي بِالْأَتْرَازِ خَشْنُودِي خُدا نِيسْتَا!

(۲) لَا رِغْبَةَ لِي إِلَّا مَا يَنْفَعُنِي فِي الْحَيَاةِ! جِزْ أَنْ جِهْ دَر زَنْدِگِیْ بِهْ مِنْ سُوْدِ مِیْ رِسانْدِ هِیْجْ تَمایِلی نِداشْتَم!

(۳) لَا تُشَاهِدْ فِي حَدِيقَةِ مَنْزِلِنَا شَجْرَةَ إِلَّا شَجْرَةَ الْبِرْتَقَالِ! دَر بَاغِ خَانَهْ مَا دَرخْتِ جِزْ دَرخْتِ پَرْتَقَالِ دِیدِهْ نِمِیْ شُوْدَا!

(۴) لَا نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمَدْرَسِيِّ! بَعْدَ از پَایانِ سَاعَتِ کَارِیِ مَدْرَسِهْ نَبایِدْ دَر اَزْمایِشْگَاهِ کَارِ کَنِیم!

پاسخ در گزینه (۱)، خبر لای نفی جنس، اسم تفضیل «أَعْلَى» بالاتر است و در ترجمه، «هیج ... نیست» می‌آید. در گزینه (۲)، «لا ... لی» باید به صورت «هیج ... ندارم» ترجمه شود. در گزینه (۳)، فعل مضارع منفی و مجهول «لا تُشَاهِدْ» به معنای «دیده نمی‌شود» است. در گزینه (۴)، فعل نهی متکلم وحده «لا نَعْمَلُ» به معنای «نباید کار کنیم» است؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۲) است.

خاصه نکات ترجمه

معانی حروف مشتبهه بالفعل	مثالها
إِنَّ: «همانا، قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، به راستی، بی شک» برای تأکید (تأکید، رفع الشك)	إِنَّ المعلمَاتِ مشفقاتٌ. قطعاً معلمان دلسوزند.
أَنَّ: «که» برای پیوند میان دو جمله (ربط)	ظَنَنْتُ أَنَّكَ شاهدتني. گمان کردم که تو مرا دیدی.
كَأَنَّ: «گویى» برای تردید و «مانند» برای تشبیه	كَأَنَّ التلميذَ في الصفِّ. گویى دانش آموز در کلاس است. (تردید) كَأَنَّ عليّاً أسدٌ. علی مانند شیر است. (تشبیه)
لَكِنَّ: «ولی، اما» برای رفع ابهام	الأكلُ لذيقٌ لكنَّ الإسرافَ في الأكلِ ضارٌ. خوردن لذت‌بخش است اما زیاده‌روی در خوردن مضر است.
لَيْتَ (يا لَيْتَ): «کاش، ای کاش» برای آرزو (تمني)	لَيْتَ الطَّالِبُ يَنْجَحَ في الإمتحان. کاش دانش آموز در امتحان موفق شود.
لَعَلَّ: «شاید، امید است» برای امید (رجاء، ترجي)	لَعَلَّ السَّاعَةَ قريبٌ. شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد.

ترجمه فعل به عنوان خبر در ترکیبها	مثالها
لَيْتَ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَيْتَ الأغنياءُ يُساعدونَ الفقراءَ. کاش ثروتمندان به فقیران کمک کنند.
لَيْتَ + فعل ماضی ← ماضی استمراری یا ماضی بعید	لَيْتَهُ قَالَ الحقُّ. ای کاش او حقیقت را می‌گفت (گفته بود).
لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی	لَعَلَّ صديقي يذهبُ إلى الملعبِ. شاید دوستم به ورزشگاه برود.
لَعَلَّ + فعل ماضی ← ماضی التزامی	لَعَلَّ صديقي ذهبَ إلى الملعبِ. شاید دوستم به ورزشگاه رفته باشد.
«لا»ی نفي جنس + فعل مثبت ← فعل منفي	لا مجتهدٌ يتكاسلُ. هیچ کوشایی تنبلی نمی‌کند.

ترجمه حرف جرّ «لِ» در ترکیبها	مثالها
لَيْتَ + لِ + ضمير یا اسم = کاش داشتم، داشتی، ...	لَيْتَ لي صديقاً ای کاش دوستی داشتم.
«لا»ی نفي جنس + لِ + عند + ضمير = هیچ ندارم، نداری، ...	لا عدوَّ لي. هیچ دشمنی ندارم. لا وقتَ عِندي. هیچ وقتی ندارم.

تست ۱۱ عین الخطأ في ترجمة العبارات:

- یا إلهي، لا زجاء لي غيرك! ای خدای من، هیچ امیدی غیر از تو ندارم!
- لَيْتَ معلّمِي يضحك في الصفِّ مرّةً واحدةً! کاش معلّم یک بار در کلاس بخندد!
- إنّما المؤمنون الذين يتوكلون على الله! مؤمنان تنها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند!
- لا إبهام يوجد في هذا الدرس! نه، ابهامی در این درس پیدا می‌شود!

پاسخ در گزینه (۱) لای نفي جنس با حروف جر (لا ... لي)، «هیچ ... ندارم» ترجمه می‌شود. در گزینه (۲) فعل مضارع تحت تأثیر «لَيْتَ» به صورت مضارع التزامی «بخندد» ترجمه می‌شود. در گزینه (۳) «إنّما» از ادات حصر است و به صورت «تنها، فقط» ترجمه می‌شود. در گزینه (۴) «لا»ی نفي جنس بر سر اسم آمده است و به همراه فعل «يوجد» به صورت منفي «هیچ ابهامی ... پیدا نمی‌شود» ترجمه می‌شود؛ بنابراین پاسخ تست، گزینه (۴) می‌باشد.

واژگان

<p>قَصِير: کوتاه قَوْل: گفتار قِيَمَة: ارزش، اندازه كِرَة المَنْصُدَة: تنیس روی میز الْكَسَل: تنبلی كَنْز: گنج كَأَنَّ: گویی، مانند لَا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ) لَا ... لَنَا: نداریم اللَّحْم: گوشت لَعَلَّ: شاید، امید است لِيَكُن: ولی لَيْتَ: ای کاش ماء: آب مَائِلِي: آنچه می آید مُتَزِدِّد: مُرَدِّد، دودل الْمُتَّقِين: پرهیزگاران مَرصُوم: استوار، محکم مُفَسِّدَة: مایه تباهی مَوْتِي: مردگان مَوْضِل: رسانا مَيِّت: مرده النَّحَاس: مس يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى) يَذْعُون: فرا می خوانند (ماضی: دَعَا) يُسَارِعُون: شتاب می ورزند (ماضی: سَارَعَ)</p>	<p>الْخَدِيد: آهن الْخَفْلَة: جشن حَقْل: تحمیل کرد «لَا تَحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن» حَيَاء: شرم، حیا حَيْب: نَخ، ریسمان الذَّاء: بیماری دَوَاء: دارو ذُو: دارای ذَهَب: طلا الرَّيْب: شک زَعَمَ -: گمان کرد (مضارع: يَزْعَمُ) سَارَعَ: شتافت (مضارع: يَسَارِعُ / مصدر: مَسَارَعَة) السَّجْن: زندان سَوِي: جز شِرَاء: خریدن الطَّيْن، الطَّيْنَة: گل، سرشت العافية: سلامت الغفارة: آرمیدگی العزّة: ارجمندی الغضب: پی، عصب الغظم: استخوان فَرِيْق: تیم، گروه فَزَّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ، مضارع: يَفُوزُ) فِضَّة: نقره فَضَل: بخشش</p>	<p>أَخَذَ: گرفت «خَذُوا: بگیرید» أَسْوَأَ مِن: بدتر از أَطْعَمَ: غذا داد، خوراند «لَا تُطْعَمُوا: غذا ندهید، نخورانید» أَكْفَاء: همتایان إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي) أَمَات: میراند (مضارع: يُمَيِّتُ) «لَا تُمَيِّتُوا: نمیرانید» أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوفِي / مصدر: إِيفَاء) «أَوْفُوا: وفا کنید» أَمْرِي: شخص، مرد، انسان أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يَبْصُرُ) أَحَقَّ: سزاوارتر أَحْيَاء: زندگان أَشَدَّ: سخت تر أَعْنَى: بی نیازتر إِكْرَاه: اجبار الْتِيْدَل: جانشین بِضَاعَة: کالا الْبَيْعُ: رستاخیز بَيْع: فروختن تُرَاب: خاک تَفَقَّلُون: خردورزی می کنید الْجَزْم: پیکر جَهَال: نادانان</p>
---	---	--

مترادف، متضاد، جمع مکسر

<p>أب = وَاِلِد (پدر) / أَمْرِي = اِنْسَان (انسان، شخص) / سَعَرَ بِ = أَحْسَسْ بِ (احساس کرد) / زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت) / أَبْصَرَ = شَاهَدَ (نگاه کرد) / دَاء = مَرَض (بیماری) / جَزَم = جَسَم (بیکر) / بَعَثَ = قِيَامَة (رستاخیز، قیامت) / قَوْل = كَلَام (گفتار) / عافية = صِحَة، سَلَامَة (سلامت) / أَحْسَن = خَيْر، أَفْضَل (بهتر، بهترین) / سَارَعَ = أَسْرَعَ، عَجَلَ (شتاب کرد) / حَصَلَة = مِيزَة (ویژگی) / كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد) / أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد) / خَاشِع = خَاضِع (فروتن) / فَضِل = عَطَاء (بخشش) / يَلِي = يَأْتِي = يَجِيء (می آید)</p>	مترادف
<p>أَسْوَأُ ≠ أَحْسَن (بدتر ≠ بهتر) / خَاشِع، خَاضِع ≠ مَكْتَبَر (فروتن ≠ خود بزرگ بین) / رَجَال ≠ نِسَاء (مردان ≠ زنان) / صَغِير ≠ كَبِير (کوچک ≠ بزرگ) / مَوْتِي ≠ أَحْيَاء (مردگان ≠ زندگان) / جَهَال ≠ عِلْمَاء عَقْلَاء (نادانان ≠ دانایان) / مَيِّت ≠ حَي (مرده ≠ زنده) / دَاء ≠ شِفَاء، صِحَة (بیماری ≠ سلامتی) / فَاوَزَ ≠ خَاسِر، رَاسِب (برنده ≠ بازنده، مردود) / طَوِيل ≠ قَصِير (بلند ≠ کوتاه) / هُنَا ≠ هُنَاكَ (این جا ≠ آن جا) / شِرَاء ≠ بَيْع (خریدن ≠ فروختن) / مُشْتَرِي ≠ بَائِع (مشتری، خریدار ≠ فروشنده) / أَجْتَل ≠ أَقْبَح (زیباتر ≠ زشت تر) / إِكْرَاه ≠ إِبْتِيار (اجبار ≠ اختیار) / أَبْيَضُ ≠ أَسْوَد (سفید ≠ سیاه) / مُؤْمِن ≠ كَافِر (مؤمن ≠ کافر) / كَذِبُ ≠ صِدْق (دروغ ≠ راست) / لَيْلُ ≠ نَهَار (شب ≠ روز) / كَتَمَ، سَتَرَ ≠ أَظْهَرَ (پنهان کرد ≠ آشکار کرد) / عَزَّةُ ≠ ذِلَّةُ (سربلندی ≠ خواری) / مُذْنِب، مَتَّهِمُ ≠ بَرِيء (گناهکار، متهم ≠ بی گناه)</p>	متضاد
<p>آب ← آب (پدر) / رَجَال ← رَجُل (مرد) / أفعال ← فِعْل (کار) / أسماء ← اِسْم (نام) / أشعار ← شِعْر (شعر) / أَطْعَمَة ← طَعَام (خوراک) / خَوَاتِج ← حَاجَة (نیاز، نیازمندی) / إِبْقَاع ← بَقَعَة (زمین) / إِهْتِام ← يَهِيمَة (چاریا) / نَعَم ← نِعْمَة (نعمت) / سِتِيح ← سَاتِح (گردشگر) / قُلُوب ← قَلْب (دل) / نَقَاد ← نَاقِد (نقدکننده) / مَوْتِي ← مَيِّت (مرده) / أَحْيَاء ← حَي (زنده) / أَجْرَام ← جَرَم (بیکر) / عِظَام ← عَظْم (استخوان) / لَحْم ← لَحْم (گوشت) / جَهَال ← جَاهِل (نادان) / أَعْمَال ← عَمَل (کار، عمل، رفتار) / مَدَائِن، مَدَن ← مَدِينَة (شهر) / بِلَاد ← بَلَد (کشور، شهر) / أَحَادِيْث ← حَدِيث (حدیث) / أَمْوَاء ← قَم (دهان) / قُلُوب ← قَلْب (دل) / غُيُوب ← غَيْب (پنهان) / أَقْوَال ← قَوْل (گفتار) / مِياه ← ماء (آب) / أَكْفَاء ← كَفء (همتا)</p>	جمع مکسر

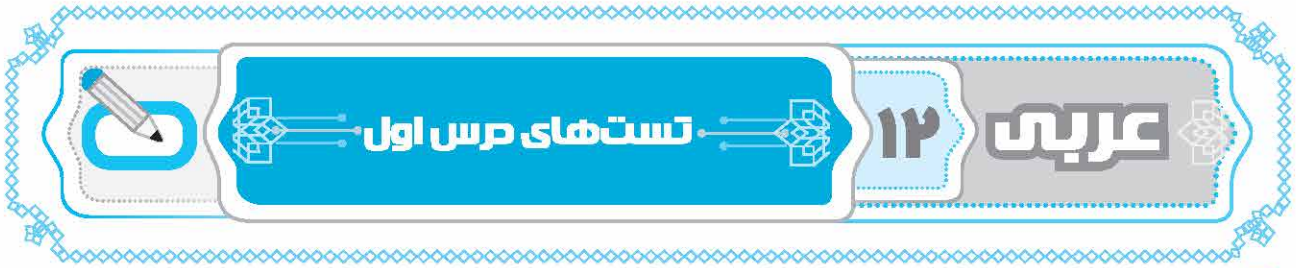
ترجمه متون مهم

ترجمه متن	متن
داری تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.	صَغِيرٌ ﴿صغیر﴾ دَاوُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ.
آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.	أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.
مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند، پدرشان آدم و مادرشان [آدم]، حیواست.	الِنَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.
و ارزش هر انسانی به چیزی (کاری) است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان (انسان‌ها) با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.	وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.	فَقُرْ ^(۱) يَعْْلَمُ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالِنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.
ای افتخارکننده از روی نادانی به نسبت (ای که ناپرخدا نه به دودمان افتخار می‌کنی) مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.	إِنَّمَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبٍ.
آیا ایشان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟	هَلْ تَرَاهُمْ ^(۲) خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ؟
بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شدند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند.	بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.
افتخار فقط به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلِّ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ.
ارزش هر انسانی به کارهای خوبش است.	قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.	﴿صَلَاتِينَ﴾ (... إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْضَحُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)
گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.	(... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)
گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به‌دست نمی‌آید.	كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.
بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیش‌تر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.	﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾
و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!	﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾
بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.	﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾
پس این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید.	﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست می‌دارد، گویی آن‌ها ساختمان‌ی استوار هستند.	﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَالَّذِينَ بُنِيَانُ مَرْصُومٌ﴾
جز آن‌چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.	﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾
هیچ خیری در سخنی جز با عمل کردن نیست.	لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.

۱. فعل «فَز» با حرف جَز «پ» به معنای «کسب کن، به دست آور» می‌باشد.

۲. تَرَى + هم = «تَرَاهُمْ»

گفتارشان تو را نباید اندوهگین کند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.	(وَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْبِرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...)
آن کتاب هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.	(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)
و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند ...	(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...)
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند نباید تو را غمگین کنند.	(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَخْزُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...)
[ای] پروردگار ما، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن.	(... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...)
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.	لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَن لَّا يَرْحَمُ النَّاسَ.
هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، آن فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةَ فِيهِ.
خشمگین نشو، زیرا (پس قطعاً) خشم مایه تباهی است.	لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ.
پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی حرکت داد.	(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى)
و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه شده است، داناتر است.	(وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ...)
با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کنند داناتر است.	(... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ)
و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این که پروردگارم رحم کند.	(وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ...)
به راستی که مؤمنان رستگار شده اند، همان کسانی که در نمازشان فروتن اند.	(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ)
گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران هستی.	(... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ)
و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.	(... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)
و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.	(وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّخْفُوظًا ...)
هیچ بدی از بدتر از دروغ نیست.	لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.
از آن چه نمی خورید به تهیدستان مخورائید.	لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
دل ها را با خوردن و آشامیدن زیاد نمیرانید زیرا قلب مانند زراعت، اگر آب بر آن زیاد شود می میرد.	لَا تَمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
حق را [حتی] از اهل باطل فرا بگیرید و باطل را [حتی] از اهل حق فرا نگیرید.	خُذُوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَّادَ الْكَلَامِ.
و به پیمان وفا کنید همانا [وفای به] پیمان مورد سؤال است.	(وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)



بازگانه

■ **أجِبِ الأَسْئَلَةَ عَنِ المَفْرُودَاتِ**
۲۲۷۰. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلقَرَاغَاتِ:

الف: سَخَبَ الرَّجُلُ هـ الكبير حتى قمة الجبل
 ج: كَسَرَ الأَلْعَبَ رجليه في كرة القدم

(۱) الف: الطَّيْنُ - د: يسوى (۲) ب: الطَّيْنُ - د: جِرم

۲۲۷۱. عَيِّنِ الخَطَأَ لِترجمة الكلمات المعيّنة في العبارات:

(۱) «كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ»: (استوار)

(۳) إِشْتَرَيْتِ الخَيْطَ الأصْفَرَ مِنَ المتجَرِّ! (نخ)

۲۲۷۲. أَيُّ مُنتَخِبٍ يَنَاسِبُ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؟

الف: عَمَلٌ يُسَلَّبُ فِيهِ اخْتِيَاؤُ العَمْرَاءِ

ج: سِوَاءُ الطَّنِّ عَنِ عَمَلِ الآخَرِينَ أَوْ كَلَامِهِم

(۱) الف: الإكْرَاهُ - د: الرِّيبُ (۲) ب: المَفْسَدَةُ - ج: الرِّيبُ

۲۲۷۳. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ:

(۱) فَهَامَةٌ: بِسِيَارِ دَانَا - جَالِسٌ: نَشِئْتَهُ

(۳) مُكْرَمٌ: گرامی - أَشَدُّ: سَخِئْتُ

۲۲۷۴. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الأَفْعَالِ:

(۱) لَنْ تَنْقَطِعَ: بِرِيدِهِ نَحْوَاهِدِ شَدِّ - فَهَمَّتْ: فَهَمِيدٌ

(۳) لَا يُجْلِسُونَ: نَمَى نَشِينِنْدُ - إِسْتَعْفَرُوا: أَمْرُزْشِ خَوَاسْتَنْدُ

۲۲۷۵. أَيُّ مُنتَخِبٍ لَيْسَ مَفْسَدَةً؟

(۱) الشَّرْكُ (۲) القَنَاعَةُ

۲۲۷۶. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يُوجَدُ المْتَضَادُّ؟

(۱) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلِ التَّفَكُّرِ

(۳) النَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ العِلْمِ أَحْيَاءُ

۲۲۷۷. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ تَضَادِّ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ أَوْ تَرَادُفِهَا:

(۱) يَفْلِحُ المُؤْمِنُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ! **المترادف** ← يَقْوَرُ

(۳) أُسْرَى السَّائِقُ بِالحَافِلَةِ مِنَ المَدْرَسَةِ إِلَى البَيْتِ! **المترادف** ← حَزَكَ

۲۲۷۸. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ المَفْرُودَاتِ:

(۱) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الحَسَنَةِ! **المتضاد** ← السَّيِّئَةِ

(۳) بَعْضُ الحَيَوَانَاتِ تَسْتَرُ الجُوزَاتِ تَحْتَ الأَرْضِ! **المترادف** ← تَكْتُمُ

ترجمه و مفهوم

■ **عَيِّنِ الأَصْحَحَ وَ الأَدَقَّ فِي الجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى العَرَبِيَّةِ وَ المَفْهُومِ**

۲۲۷۹. «كَأَنَّ طَالِبَ العِلْمِ بَيْنَ الجُهَالِ يَكُونُ حَيَاتًا بَيْنَ الأَمْوَاتِ»:

(۱) گویی خواستار دانش در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان بودی

(۳) گویی خواستار علم در میان نادانان، زنده‌ای میان مردگان می‌باشی

ب: صَنَعَ الفَاخُورِيُّ وِعَاءً مِنْ فِي مَعْمَلِهِ!

د: لَا أَتَمَنَّى لِهَذَا المَرِيضِ الصَّحَّةَ!

(۳) ج: عَظْمٌ - د: يَسْوِي (۴) الف: جِرمٌ - ب: عَظْمٌ

(۲) جَاءَتِ الأُمُّ بِالعَصَاةِ لِأخْذِ عَصِيرِ الفَوَاكِه: (أَب مِيوَه)

(۴) وَضَعَ المُهَنْدِسُ فِلْزًا مُوَصَّلًا لِحَرَارَةِ البِنَاءِ: (رِسَانَا)

ب: العَمَلُ الَّذِي يَضُرُّ بِهِ الشَّخْصُ نَفْسَهُ أَوْ الآخَرِينَ!

د: تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالمَاءِ!

(۳) الف: الطَّيْنُ - ب: المَفْسَدَةُ (۴) ج: الإكْرَاهُ - د: الطَّيْنُ

(۲) مَقْطُوعٌ: بِرِيدِهِ شَدِّه - مُسْتَعْفِرٌ: أَمْرُزَنْدِه

(۴) مُحْسِنٌ: نِيكوكَارٌ - نَشَامٌ: نَقَاشٌ

(۲) لَمْ نَفْهَمْ: نَفْهَمَانْدِيمٌ - كُنَّ يَقْطَعْنَ: مِي بِرِيدَنْدُ

(۴) تَجَلَّسَيْنَ: مِي نَشِينِي - قَدَّ عَفَّرَ: أَمْرُزِيدِه اسْت

(۳) الغَضَبُ (۴) العَجَبُ

(۲) لَا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ!

(۴) الفَخْرُ لِلعَقْلِ وَ الحَيَاءُ وَ العِفَافُ وَ الأَدَبُ!

(۲) ذَلِكَ الكِتَابُ لَا زَيْبَ فِيهِ هَدْيٌ لِلْمُتَّقِينَ **المتضاد** ← اطمئننا

(۴) هَذَا الشَّخْصُ بَرِيءٌ مِنْ ارْتِكَابِ هَذَا العَمَلِ! **المتضاد** ← تائب

(۲) دَاؤُنَا مِتْنَا وَ نَحْنُ لَا نَشْعُرُ بِهِ! **الجمع** ← دَوَاءٌ

(۴) قَدَّ نَقُولُ بِأَفْوَاهِنَا مَا لَا نَعْمَلُ بِهِ! **المفرد** ← قَمٌ

(۲) جویبندۀ دانش میان جاهلان گویی مرده‌ای میان زندگان است!

(۴) طالب علم مانند یک زنده بین جاهلان مرده می‌باشد!

۲۲۸۰. «لَا دَاءَ إِلَّا مَأْ و لَا دَوَاءَ إِلَّا قَيْنَا و لِكَيْنَا لَا نَفْهَمَهُ!»:

- ۱) هیچ دردی از ما نیست و دارویی در ما موجود نیست و ما آن را نمی‌فهمیم!
- ۲) هیچ درد و دارویی نیست جز این‌که درون خودمان است ولی ما هیچ فهمی از آن نداریم!
- ۳) دردی نیست مگر این‌که از ماست و دوايي نیست جز این‌که در ماست، ولی ما نمی‌فهمیم!
- ۴) هیچ دردی نیست جز از ما و هیچ دارویی نیست جز در ما است ولی ما آن را نمی‌فهمیم!

۲۲۸۱. «قَالَتِ التَّلْمِيذَةُ أَعْلَمُ أَنَّ الْفَخْرَ لِلْعَقْلِ و السَّكُوتَ لِلْسَّانِ!»:

- ۱) دانش‌آموز گفت می‌دانم که افتخار از آن خرد است و سکوت کردن برای زبان!
- ۲) دانش‌آموز گفت قطعاً داناترین افراد به عقل خود افتخار می‌کنند و زبان خود را ساکت نگه می‌دارند!
- ۳) دانش‌آموزی گفت همانا من می‌دانم که افتخار برای عقل و سکوت کردن برای زبان است!
- ۴) دانش‌آموز دانا گفت که افتخار از آن خرد و سکوت برای زبان است!

۲۲۸۲. «كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ فِي نَفْسِهِ دَائِمًا يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَالِبًا مِثْلَ أَبِي!»:

- ۱) علی بود که همیشه می‌گفت شاید من دانش‌آموزی نمونه شوم! (۲) همیشه علی با خودش می‌گفت کاش من دانش‌آموز نمونه بودم!
- ۳) علی همیشه با خودش می‌گفت ای کاش من یک دانش‌آموز نمونه بودم! (۴) گویی علی با خود می‌گوید ای کاش من یک دانش‌آموز الگو باشم!

۲۲۸۳. «الَّذِي قَالَ إِنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ فَهُوَ ذَكِيٌّ!»:

- ۱) هرکس بگوید که راضی کردن مردم هدفی است که دست نیافتنی است قطعاً او باهوش است!
- ۲) کسی که گفت همانا خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید او باهوش است!
- ۳) بی‌گمان کسی که گفت خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست نمی‌آوردی پس او زیرک می‌باشد!
- ۴) کسی که گفت به درستی که راضی کردن مردم هدفی است که نمی‌توان به آن رسید او زیرک است!

۲۲۸۴. «لَيْتَ زَيْنَبُ تَصِيْرُ عَالِمَةً بَعْدَ تَخْرُجِهَا مِنَ الْجَامِعَةِ!»:

- ۱) کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه دانش‌آموخته شده، دانشمند می‌شود! (۲) شاید زینب بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانشمند شود!
- ۳) کاش زینب بعد از دانش‌آموخته‌شدنش از دانشگاه، دانشمند شود! (۴) ای کاش زینب بعد از این‌که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود، دانشمند بشود!

۲۲۸۵. «أُرْسِلَ إِلَيْهِمُ الْآبِيَاءُ لِيَتَّبِعُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و الدِّينَ الْحَقَّ»:

- ۱) پیامبران به سویشان فرستاده شدند تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- ۲) به سویشان پیامبران را فرستاد تا راه راست و دین حق آشکار شود!
- ۳) پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند!
- ۴) پیامبران را به سویشان فرستاد و راه راست و دین حق را برایشان آشکار کردند!

۲۲۸۶. «كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ و لَا بَرَكَةٌ فِيهِ!»:

- ۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس قطعاً آن بیماری است و هیچ برکتی در آن نخواهد بود!
- ۲) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، پس فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!
- ۳) نام خدا بر هر خوراکی یاد نشود، پس فقط بیماری است و برکتی ندارد!
- ۴) همه خوراکی‌هایی که نام خدا بر آن یاد نشود، تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست!

۲۲۸۷. «كَأَنَّ الْعَضَارَاتِ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ و التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ عَلَيَّ أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ!»:

- ۱) همانا تمدن‌هایی که انسان را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در درون او ذاتی است!
- ۲) گویی تمدن‌هایی که از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخته شدند، بر این تأکید می‌کنند که دین در وجود انسان ذاتی است!
- ۳) در تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، قطعاً ذاتی بودن دین در وجودش را تأکید می‌کنند!
- ۴) گویی تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از میان نگاره‌ها و تندیس‌ها شناخت، تأکید می‌کنند بر این‌که دین در وجود او ذاتی است!

۲۲۸۸. «لَيْتَ النَّاسَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَدَنِ فِي الْعَطَلَاتِ لِتَقَلَّ الْغَازَاتُ الْمُلَوَّنَةُ فِي الْجَوِّ!»:

- ۱) ای کاش مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۲) شاید مردم در تعطیلات از شهرها خارج شوند و گازهای آلوده‌کننده در هوا کم شود!
- ۳) ای کاش مردم در تعطیلات بیرون شهرها بروند تا باعث کم شدن گازهای آلوده‌کننده شوند!
- ۴) ای کاش در تعطیلات مردم را از شهر بیرون می‌کردند تا گازهای آلوده‌کننده در هوا کم می‌شد!

۲۲۸۹. «إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ بِالْأَيْسْتِوَاءِ مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ!»:

- ۱) بی‌گمان دستور قرآن به مسلمانان این است که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۲) همانا قرآن به مسلمانان دستور داد که ایشان نباید معبودات مشرکان را دشنام دهند!
- ۳) قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام ندهند!
- ۴) قرآن قطعاً به مسلمانانی دستور می‌دهد که معبودات مشرکان را دشنام می‌دهند!

۲۲۹۰. «لَا مَرَضَ فِي الْمَسْتَشْفَى يَنَامُ فِي طَوْلِ اللَّيْلِ عِنْدَ الْعَمَلِ!»:

- ۱) در طول شب هیچ پرستاری در بیمارستان در زمان کارش نمی‌خوابد! ۲) هیچ پرستاری در بیمارستان هنگام کار در طول شب نمی‌خوابد!
- ۳) پرستاری در بیمارستان نداریم که در طول شب هنگام کار بخوابد! ۴) در بیمارستان هیچ پرستاری نیست که هنگام کارش در طول شب بخوابد!

۲۲۹۱. «لَا إِنْسَانَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا يَحْزَنُ مِنْ صِرَاعِ مَوَاطِنِهِ!»:

- ۱) هیچ انسانی در دنیا نیست که از درگیری هم‌میهنش غمگین نشود! ۲) انسانی به دنیا نیامده است که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود!
- ۳) هیچ انسانی در دنیا نیست که از کشمکش هم‌میهنش غمگین نشود! ۴) انسان در دنیا باید از کشمکش هم‌میهنش غمگین شود!

۲۲۹۲. «لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!»:

- ۱) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای بندگانش داشت!
- ۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر آن‌که دینی و روشی برای پرستش داشته باشد!
- ۳) از ملت‌های زمین ملتی نیست که دینی و روشی برای عبادت نداشته باشد!
- ۴) نه، ملتی از ملت‌های زمین نیست که دینی و روشی برای پرستش خدا نداشته باشد!

۲۲۹۳. «إِنَّ أَحَادِيثَ الرَّسُولِ ﷺ قَدْ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى كَسْبِ الْعِلْمِ!»:

- ۱) به درستی که سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب دانش تشویق کرده است!
- ۲) همانا با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان در به‌دست آوردن دانش تشویق شده‌اند!
- ۳) گویی پیامبر ﷺ با سخنان خود مسلمانان را تشویق کرد تا دانش کسب کنند!
- ۴) به درستی که با سخنان پیامبر ﷺ مسلمانان را بر کسب دانش تشویق کرده‌اند!

۲۲۹۴. «لَا طَالِبٌ فِي صَفَّنَا إِلَّا وَ هُوَ مَجْدٌ فِي أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!»:

- ۱) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیف‌ها کوشا است!
- ۲) در کلاس هیچ دانش‌آموزی جز او در انجام تکلیف‌هایش کوشا نیست!
- ۳) هیچ دانش‌آموزی در کلاسماں نیست مگر این‌که در انجام تکلیفش کوشا است!
- ۴) در کلاسماں هیچ دانش‌آموزی نیست که در انجام تکالیف کوشا باشد!

۲۲۹۵. «لَا تَقَافَةَ مِنْ تَقَافَاتِ الْعَالَمِ مُؤَثَّرَةً كَالْتَقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي الْحَضَارَاتِ الْعَالَمِيَّةِ!»:

- ۱) هیچ تمدنی از تمدن‌های جهان مانند تمدن اسلامی در فرهنگ‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۲) هیچ فرهنگی مانند فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!
- ۳) فرهنگ اسلامی از جمله فرهنگ‌هایی است که در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار است!
- ۴) هیچ فرهنگی از فرهنگ‌های جهان مانند فرهنگ اسلامی در تمدن‌های جهانی تأثیرگذار نیست!

۲۲۹۶. «لَا شَيْءَ أَنْفَعَ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعُلُومِ الْمُفِيدَةِ!»:

- ۱) هیچ چیز که به اندازه به‌دست آوردن دانش سودمند باشد، نیست! ۲) هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که سودمندتر از کسب دانش‌های مفید باشد!
- ۳) هیچ چیزی سودمندتر از به‌دست آوردن دانش‌های سودمند نیست! ۴) چیزی سودمندتر از کسب دانش مفید نیست!

۲۲۹۷. «لَعَلَّ الطِّفْلَ يَكْبُرُ دُونَ الْأُمِّ وَلَكِنْ لَا طِفْلٌ إِلَّا وَ هُوَ يَحْتَاجُ إِلَى زَاقَةِ الْأُمِّ!»:

- ۱) امید است کودک بدون مادر بزرگ شود ولی مگر کودکی هست که به دلسوزی مادرانه نیاز نداشته باشد!
- ۲) شاید کودک بدون مادر بزرگ شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مهربانی مادر نیاز دارد!
- ۳) کودک شاید بدون مادر بزرگ شود ولی کودکی جز او نیست که به مهربانی مادر نیاز نداشته باشد!
- ۴) شاید کودکی بدون مادر بزرگ می‌شود ولی هیچ کودکی نیست مگر این‌که به مادری مهربان نیاز دارد!

۲۲۹۸. «لَعَلَّنِي لَا أَفْهَمُ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةَ وَلَكِنِّي مُعْجَبَةٌ بِالْقُرْآنِ وَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى تَعَلُّمِهِ!»:

- ۱) شاید من واژگان عربی را نفهمم ولی شیفته قرآن و مشتاق به آموختن آن هستم!
- ۲) شاید واژگان عربی را نفهمیده باشم ولی من شیفته قرآن و مشتاق به آموزش آن هستم!
- ۳) ای کاش من واژگان عربی را می‌فهمیدم زیرا شیفته قرآن و مشتاق آموزش آن هستم!
- ۴) واژگان عربی را شاید نفهمم ولی چون شیفته قرآن هستم، به آموختن آن اشتیاق دارم!

۲۲۹۹. «لَيْتَ النَّاسَ يَعْرِفُونَ قِيَمَةَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اكْتَشَفَتْ بِصُعُوبَةٍ!»:

- ۱) کاش مردم ارزش آثار قدیمی را که با دشواری کشف کرده‌اند، بدانند!
- ۲) کاش مردم ارزش آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را بدانند!
- ۳) شاید مردم قیمت آثار قدیمی‌ای که به سختی کشف شده‌اند را نمی‌دانند!
- ۴) آثار قدیمی‌ای که ارزش دارند، با دشواری کشف شده‌اند، ای کاش مردم این‌ها را بشناسند!

۲۳۰۰. «عَلَى حَسَبِ تَجَارِبِي وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَّتِيجَةِ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ الْكُتُبِ بِدُونِ تَفَكُّرٍ فِيهَا!»:

- ۱) طبق تجربیاتی به این نتیجه رسیدم در خواندن کتاب‌ها بدون تفکر در آن‌ها بی‌شک خیری نیست!
- ۲) به این نتیجه رسیدم در قرائت کتاب‌هایی که تفکری در آن‌ها نیست بر اساس تجربه‌ها هیچ خیری نیز در آن‌ها وجود ندارد!
- ۳) بر اساس تجربیاتم به این نتیجه رسیدم که هیچ خیری در خواندن کتاب‌ها بدون اندیشه‌ای در آن‌ها نیست!
- ۴) تجربه‌هایم مرا به این نتیجه رساند که خواندن کتاب‌های بدون اندیشه هیچ خوبی برای من ندارد!

۲۳۰۱. «قَدْ حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ ﷺ كَثِيرًا أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!»:

- ۱) پیامبر ابراهیم علیه السلام تلاش بسیاری کرده است که قومش را از بت‌پرستی برهاند!
- ۲) ابراهیم پیامبر علیه السلام بسیار تلاش کرده است که قوم خویش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۳) تلاش ابراهیم پیامبر علیه السلام برای رها کردن قوم خود از عبادت بت‌ها فراوان بود!
- ۴) بسیاری از تلاش‌های ابراهیم پیامبر علیه السلام برای این بود که قوم خود را از بت‌پرستی نجات دهد!

۲۳۰۲. «لَعَلَّ الْأُسْتَاذَةَ تَنْصَحُ طَالِبَاتِهَا لِيَكْتَبْنَ بِخَطٍّ وَاضِحٍ فِي أَوْرَاقِ الْإِمْتِحَانِ!»:

- ۱) شاید استاد دانشجویانش را نصیحت کند تا با خطی خوانا در برگه‌های امتحانی بنویسند!
- ۲) ای کاش استاد دانشجویان خود را پند می‌داد تا با خطی قابل فهم در برگه امتحانی بنویسند!
- ۳) شاید دانشجویان را استادشان نصیحت کند تا خطشان در نوشتن برگه امتحانی واضح باشد!
- ۴) شاید استاد دانشجویانش را پند داده باشد و با خط خوانا در برگه‌های امتحانی نوشته باشند!

۲۳۰۳. «قَالَ: رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ!»:

- ۱) گفت: پروردگارم، بی‌گمان من به تو پناه خواهم برد که از تو چیزی را که علم ندارم بخواهم!
- ۲) گفت: پروردگارا، همانا من به تو پناه می‌برم از این‌که چیزی را از تو بخواهم که بدان دانشی ندارم!
- ۳) به پروردگار گفتم: از چیزی که دانشی در آن برایم نیست به تو پناه آورده‌ام!
- ۴) گفت: پروردگارا، قطعاً من به تو پناه می‌برم از این‌که آن‌چه را بدان علم ندارم از تو خواسته باشم!

۲۳۰۴. «لَا شَيْءَ فِي يَدِكَ كِتَابِكَ الْمَفِيدِ وَلَكِنَّكَ لَا تَشْعُرُ بِهَذِهِ الْمَهْمَةِ!»:

- ۱) چیزی در دست مانند کتاب تو سودمند نیست ولی تو این پیغام را حس نمی‌کنی!
- ۲) هیچ چیزی مانند کتاب مفیدت که در دست است ارزشمند نیست اما تو این امر مهم را نمی‌فهمی!
- ۳) هیچ چیزی نیست که مانند کتاب مفیدی که در دست داری باشد اما تو این وظیفه را احساس نکردی!
- ۴) هیچ چیزی در دست مانند کتاب سودمندت نیست ولی تو این امر مهم را در نمی‌یابی!

۲۳۰۵. «كَأَنَّ لَهُ شَهَادَةً فِي الْحَاسِبِ فَقَلِيلٌ أَنْ تَتَعَلَّمَ مِنْهُ!»:

- ۱) او مدرک رایانه داشت؛ پس تو باید از او یاد می‌گرفتی!
- ۲) گویی او مدرکی در رایانه دارد؛ پس تو باید از او بیاموزی!
- ۳) مدرک او در رایانه است؛ بنابراین تو آن را از او یاد بگیر!
- ۴) مثل این‌که او مدرک رایانه دارد؛ پس باید آن را به تو یاد بدهد!

۲۳۰۶. «قَالَتِ الْمُدْرَسَةُ إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الْجَمِيعَ وَ لَا طَالِبَ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ إِلَى هَدْفِهِ!»:

- ۱) معلم گفت همانا امتحانات به همگی کمک می‌کند و طالب علم حتماً به هدفش می‌رسد!
- ۲) مدرّس گفت که امتحان به همگی کمک می‌کند و هیچ جوینده علم نیست مگر این‌که به هدف رسیده است!
- ۳) معلم گفت همانا امتحانات به همه کمک می‌کند و هیچ جوینده دانشی نیست مگر به هدف خود رسیده است!
- ۴) گفتار مدرّس این است که امتحانات به همگی کمک خواهد کرد و طالب دانش به هدفش خواهد رسید!

۲۳۰۷. «كَأَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ أصدقائه لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الْبِرَامِجِ!»:

- ۱) او با دوستانش سخن می‌گفت زیرا آن‌ها چگونگی و امکان موفقیتشان در برنامه‌ها را می‌دانستند!
- ۲) گویی او با دوستانش صحبت می‌کرد تا بدانند چگونه برای آن‌ها ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۳) صحبت او با دوستانش این بود که بدانند چگونه ممکن است در برنامه‌ها موفق شوند!
- ۴) گویی او با دوستانش سخن می‌گفت تا بدانند برایشان موفقیت در برنامه‌ها چگونه ممکن است!

۲۳۰۸. «كَانَ الْمُشْتَرِي عَازِماً عَلَى شَرَاءِ الْبَضَائِعِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ كَانَ مُتَرَدِّداً فِي بَيْعِهَا!»:

- (۱) مشتری بر خرید کالاها مصمم بود ولی فروشنده در فروششان دو دل بود!
- (۲) گویی مشتری بر خرید کالاها مصمم است ولی فروشنده در فروش تردید دارد!
- (۳) در خرید کالا مشتری مصمم بود اما فروشنده در فروش آن تردید داشت!
- (۴) تصمیم مشتری بر خریدن کالاها بود ولی فروشنده در فروش آن‌ها دو دل بود!

۲۳۰۹. «قَالَ النَّجَّازُ فِي نَفْسِهِ لَا خَشَبَ فِي الْقَعْمَلِ وَ يَا لَيْتَ هَذَا الْبَيْتَ كَانَ لِي!»: نجار با خودش گفت

- (۱) چوبی در کارگاه نیست و ای کاش این خانه را داشتم!
 - (۲) چوبی در کارگاه وجود ندارد و ای کاش خانه‌ای داشتم!
 - (۳) هیچ چوبی در کارگاه ندارم ولی باید این خانه برای من باشد!
 - (۴) هیچ چوبی در کارگاه نیست و کاش این خانه برای من بود!
۲۳۱۰. «لَا تُدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»:

- (۱) تو ندانستی امید است خدا بعد از آن، کار تازه‌ای را احداث کند.
- (۲) تو نمی‌دانی شاید خدا بعد از آن، کاری پدید آورد.
- (۳) تو چه دانی شاید خدا بعد از این کار، چیزی پدید آورد.
- (۴) شاید نمی‌دانی که خدا بعد از آن، امری را پدید می‌آورد.

۲۳۱۱. «لَيْتَ صَدِيقَتِي تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنْ الْقَنَاعَةِ فِي حَيَاتِهَا!»:

- (۱) کاش دوستم بداند که هیچ گنجی در زندگی‌اش بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست!
- (۲) دوستم کاش می‌دانست که هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی نیست!
- (۳) امید است دوستم بفهمد که چه گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت در زندگی‌اش وجود دارد!
- (۴) کاش دوستم بداند که بی‌نیازکننده‌ترین گنج در زندگی قناعت است!

۲۳۱۲. «إِنَّمَا الْفَخْرُ لِقَلْبٍ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عِفَافٍ وَ أَدَبٍ!»:

- (۱) همانا افتخار، به خردی استوار و شرم، پاکدامنی و ادب است!
- (۲) فقط عقل محکم، شرم و پاکدامنی و ادب فخر دارد!
- (۳) افتخار، تنها به خردی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است!
- (۴) خرد استوار تنها افتخاری است که با شرم و پاکدامنی و ادب همراه است!

۲۳۱۳. «لَا بَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الَّذِي لَا تَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ تَنَاوُلُهُ!»:

- (۱) هیچ برکتی در غذا نیست مگر آن‌که اسم خدا در خوردن آن ذکر شود!
- (۲) هیچ برکتی در غذایی که نام خدا را در خوردن آن یاد نمی‌کنیم، نیست!
- (۳) چه برکتی در غذایی که می‌خوریم می‌تواند باشد وقتی نام خدا را ذکر نمی‌کنیم!
- (۴) در خوردن طعامی که اسم خدا را یاد نکنیم هیچ برکتی نیست!

۲۳۱۴. «الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ يَبْدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ فِي أَحْسَنِ الْأَشْكَالِ!»:

- (۱) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان را در نیکوترین شکل‌ها از گلی آغاز کرد!
- (۲) کسی که همه چیز را آفرید، آفریدن انسان را از گل در نیکوترین شکل آغاز کرد!
- (۳) آفرینش انسان را از گلی شروع کرد آن کس که هر چیزی را در شکلی نیکو آفریده بود!
- (۴) کسی که هر چیزی را آفرید، آفرینش انسان گلی را در بهترین شکل‌ها آغاز کرد!

۲۳۱۵. «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ!»:

- (۱) نه فقر بدتر از نادانی است و نه عبادت مانند اندیشیدن است!
- (۲) هیچ فقری بدتر از نادانی و هیچ عبادتی هم‌چون تفکر نیست!
- (۳) بدترین نادانی فقر، و بهترین عبادت تفکر نیست!
- (۴) هیچ فقری بدتر از جهل نیست و هیچ اندیشیدنی مثل عبادت نیست!

۲۳۱۶. «أَلْحَفْظُ هُوَ شَيْءٌ يُحَدِّثُ خَارِجَ إِرَادَةِ الْمَرْءِ وَ هُوَ نَتِيجَةُ يُحِبِّهَا!»:

- (۱) بخت یک چیزی است که از اراده‌ی شخص خارج است و نتیجه‌ای است که او دوست دارد آن اتفاق بیفتد!
- (۲) خارج از اراده‌ی انسان شانس پیش می‌آید و به نتیجه‌ای که دوست دارد دست می‌یابد!
- (۳) بخت چیزی است که خارج از خواست انسان پیش می‌آید و نتیجه‌ای است که آن را دوست دارد!
- (۴) شانس اتفاقی است که خارج از خواست انسان واقع می‌شود و آن یک نتیجه‌ی دوست‌داشتنی است!

۲۳۱۷. «إِنَّ الْعَضْبَ حَيْطًا أبيضَ يَجْرِي فِيهِ حِسُّ الْإِنْسَانِ لَكِنَّ بَعْضَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ!»:

- (۱) برخی از مردم نمی‌دانند پی، نخ سفیدی است که حس آدمی در آن جاری می‌شود!
- (۲) همانا پی، نخ سفید است و حس انسان در آن جاری است ولی از مردم برخی‌شان نمی‌دانند!
- (۳) عصب، نخ سفیدی است که حس انسان در آن جاری است ولی برخی از مردم آن را نمی‌دانند!
- (۴) بی‌شک حس انسان در نخ سفیدی به نام عصب جاری است اما فقط برخی از مردم آن را می‌دانند!

۲۳۱۸. ﴿و جادلهم بالتی هی أحسن إن ربک هو أعلم یقن ضل عن سبیلہ﴾:

- ۱) و با آنان با روشی که بهتر است گفتگو کن که پروردگار به کسی که از راهش گم می‌شود داناتر است.
- ۲) و باید با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است جدال کنی همانا پروردگارت می‌داند که چه کسی گمراه شده است.
- ۳) و با آنان به گونه‌ای که بهتر است ستیز کن بی‌گمان پروردگارت به کسی که از راهش گم شد داناتر است.
- ۴) و با نیکوترین روش با آنان گفتگو کن که پروردگار تو به کسی که از راهش گم شد داناتر می‌باشد.

۲۳۱۹. ﴿لا یظلم العباد الاخرین و لا ظلم الا یحاسب الله علیه﴾:

- ۱) بندگان به دیگران ستم نمی‌کنند چرا که همه ظلم‌ها را خدا بی‌شک حسابرسی خواهد کرد!
- ۲) بندگان نباید به دیگران ستم کنند و هیچ ظلمی نیست مگر این‌که خدا آن را محاسبه می‌کند!
- ۳) بندگانی که به دیگران ستم نمی‌کنند هیچ ستمی به آن‌ها نمی‌شود مگر این‌که خداوند آن را حسابرسی می‌کند!
- ۴) نباید بندگان به دیگران ستم کنند و هیچ ستمی نیست جز این‌که مورد محاسبه خداوند قرار می‌گیرد!

۲۳۲۰. ﴿ایحثن عن حل هذه المسألة لعله یوجد فی الكتاب﴾:

- ۱) در مورد حل این مسأله جست و جو کنید شاید در کتابی وجود داشته باشد!
- ۲) دنبال حل این مسأله بگردید شاید در کتاب یافت شود!
- ۳) به دنبال راه حل مسأله در کتاب گشتید به امید این‌که در کتاب موجود است!
- ۴) کاش به دنبال راه حل این مسأله در کتاب بگردید تا پیدا شود!

۲۳۲۱. عَنِ الصَّحیح:

- ۱) ﴿... و أحسنوا إن الله یحبُّ المؤمنین﴾: و نیکی کردند؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
- ۲) لا یعزم الإنسان عند الغضب! انسان هنگام خشم تصمیم نمی‌گیرد!
- ۳) ﴿و ما أبرئ نفسي إن النفس لآتارة بالسوء...﴾: و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است ...
- ۴) ﴿و جعلنا السماء سقفاً محفوظاً...﴾: و آسمان را سقف نگه داشته شده قرار دادیم.

۲۳۲۲. عَنِ الخَطأ:

- ۱) لا بلیة أصعب من الجهل! هیچ بلایی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۲) لیث المسلمین یتمدون علی قدراتهم! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) كأن إرضاء جمیع الناس غایة لا تُدرئنا! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست نمی‌آید!
- ۴) إن صدیقنا من یساعدنا فی المشاكل! بی‌گمان دوست ما کسی است که در مشکلات به ما کمک می‌کند!

۲۳۲۳. عَنِ الخَطأ:

- ۱) لا تطعموا المساکین مِمَّا لا تأکلون! از آن چه نمی‌خورید بیچارگان را مخورانید!
- ۲) لیث المسلمین یتمدون علی قدراتهم! ای کاش مسلمانان به توانایی‌های خود اعتماد کرده باشند!
- ۳) كأن إرضاء جمیع الناس غایة لا تُدرئنا! گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به‌دست آورده نمی‌شود!
- ۴) إن صدیقنا من یساعدنا فی المشاكل! بی‌گمان دوست ما کسی است که به ما در مشکلات کمک می‌کند!

۲۳۲۴. عَنِ الصَّحیح:

- ۱) لا یزحَمُ اللهُ من لا یزحَمُ الناس! خدا نباید رحم کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند!
- ۲) الیوم لا رجُل فی القرية! امروز هیچ مردی در روستا نیست!
- ۳) لعل الغیوم تُمطر عَلینا! ای کاش ابرها بر ما ببارد!
- ۴) كأن السماء سقفاً مرفوعاً! گویی آسمان سقف برافراشته است!

۲۳۲۵. عَنِ الخَطأ:

- ۱) لا یتخذ المؤمنون الکافرین أولیاء! مؤمنان نباید کافران را دوست بگیرند! ۲) لا ایمان لمن لا یقین له! هیچ ایمانی ندارد کسی که هیچ یقینی ندارد!
- ۳) لا یدخل الجنة المتان! هیچ منت‌گذاری وارد بهشت نمی‌شود! ۴) لِم تقول ما لا تعلم! چرا چیزی را می‌گویی که نمی‌دانی!

۲۳۲۶. عَنِ الخَطأ:

- ۱) لا خیر فی وُد الإنسان المتلون! هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست!
- ۲) إنما العزة لله و لرسوله و للمؤمنین! همانا عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است!
- ۳) لیتنی قوی کي أساعد الضعفاء! ای کاش قوی باشم تا به ضعیفان کمک کنم!
- ۴) لا متمول أفضل من ذي عقل! هیچ دارایی برتر از دارای عقل نیست!

۲۳۲۷. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ: هیچ دینی ندارد کسی که هیچ پیمانی برای او نیست!
- ۲) لا مَفْتاحَ كُحْسِنِ الخُلُقِ يُسَعِدُ الإنسانَ: هیچ کلیدی مانند خوش خلقی انسان را سعادتمند نکرد!
- ۳) لَعَلَّ هذه الطَّالِبَةُ تَنْجِحُ في الإمتحانِ: شاید این دانش آموز در امتحان موفق می‌شود!
- ۴) كَأَنَّهم أَقوياءُ في مُساعَدةِ الآخرینَ: قطعاً ایشان در کمک به دیگران نیرومند هستند!

۲۳۲۸. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) لا يَتْرُكُ اللهُ الإنسانَ سُدىً: خدا انسان را بیهوده رها نمی‌کند!
- ۲) «... قَالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَفْلَمُونَ»: گفت ای کاش قوم من بدانند.
- ۳) لا شيءَ أَحَقُّ بِالسَّجِنِ مِنَ اللِّسانِ: هیچ چیزی سزاوارتر از زبان به زندان نیست!
- ۴) رَبِّ اجْعَلْني مِنَ المُكْرَمينَ: پروردگار من مرا از گرامیان قرار داد!

۲۳۲۹. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَعْلَمُ أَنَّ النُّجَاحَ قَريبٌ: دانستم که موفقیت نزدیک است!
- ۲) كَأَنَّ الممرَّضَةَ أَخَتْ المَريضِ: پرستار خواهر بیمار بود!
- ۳) لا نَفْعَ في مُجالسةِ الجَهالِ: هیچ سودی در همنشینی با نادان نیست!
- ۴) لَيتَني كُنْتُ مُجَدِّداً في أَعْمالي: ای کاش من در کارهایم کوشا بوده باشم!

۲۳۳۰. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) إِنَّ اللّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنينَ: بی‌شک خداوند پاداش نیکوکاری را از بین نمی‌برد.
- ۲) يَقُولُ الكافِرُ يا لَيتَني كُنْتُ تُراباً: کافر می‌گفت ای کاش من خاک بودم.
- ۳) إِنَّا جَعَلْنا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ: بی‌گمان قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی کنید.
- ۴) فِهَذَا يَوْمَ البَعْثِ وَلَكنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: و این همان روز رستاخیز است اما شما ندانسته بودید.

۲۳۳۱. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الكَذِبِ: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ گفتن نیست!
- ۲) «لا تُحْمَلُنَا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ»: آن چه را هیچ توانی نسبت به آن ندارید تحمل نمی‌کنیم!
- ۳) لا بليَّةَ أَصعَبَ مِنَ الجَهْلِ: هیچ بلائی سخت‌تر از نادانی نیست!
- ۴) لا تُسَبِّوا النَّاسَ لِأنَّكم تَكْتَسِبُونَ العِداوةَ بَينَهُم: به مردم دشنام ندهید، زیرا شما میان آن‌ها دشمنی کسب می‌کنید!

۲۳۳۲. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) لا تَأْخُذوا الباطِلَ مِنَ اهلِ الحَقِّ كَونوا نَقادَ الكلامِ: هیچ باطلی را از اهل حق فرا نگیرید، سخن‌سنج باشید!
- ۲) لَيتَ الطَّائِرُ يَرى العَيوانَ المُفْتَرَسِ: ای کاش پرنده، جانور درنده را می‌دید!
- ۳) لا فَرِيسَةَ تَتَّبِعُ صَيادها: هیچ شکاری، شکارچی خود را تعقیب نمی‌کند!
- ۴) لَعَلَّهُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْدَعَ عَدُوَّهُ لِتَنقِذِ فِراخِهِ مِنَ الخَطَرِ: شاید او بتواند دشمن خود را فریب دهد تا جوجه‌هایش را از خطر نجات دهد!

۲۳۳۳. عَنِ الخَطَأِ:

- ۱) «... رَبَّنَا و لا تُحْمَلُنَا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ...»: پروردگارا، آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما تحمل نکن!
- ۲) مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ لا يَرْحَمُهُ اللهُ: هر کس به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند!
- ۳) لَيتَهُ ما زَعَمَ نَفْسَهُ جَرمًا صَغيراً: ای کاش او خودش را چیزی کوچک نپندارد!
- ۴) «قَدْ أَفْلَحَ المُؤْمِنونَ الَّذينَ هُم في صَلاتِهِم خاشِعونَ»: به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ کسانی که در نمازشان فروتن‌اندا!

۲۳۳۴. «ای کاش معلم ما درباره رفتنمان به اردوی علمی با مدیر سخن می‌گفت!»:»

- ۱) لَيتَ مُعَلِّمُنَا تُحَدِّثُ المَديرةَ عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۲) لَيتَ مُعَلِّمُنَا حَدَّثَ المَديرةَ عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۳) لَعَلَّ مُعَلِّمُنَا حَدَّثَتِ المَديرةَ عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ
- ۴) لَيتَ مُعَلِّمُنَا يَحَدِّثُ المَديرةَ عن ذهابنا إلى السَّفَرَةِ العِلْمِيَّةِ

۲۳۳۵. «هیچ مؤمنی آخرتش را به بهایی ناچیز نمی‌فروشد!»:»

- ۱) لا المؤمنَ يَبِيعُ أَجْرَتَهُ بِمَنْ بَخْسٍ!
- ۲) لا مؤمنةٌ تَبِيعُ أَجْرَتَها بِالمَنِّ البَخْسِ!
- ۳) لا مؤمناً يَبِيعُ أَجْرَتَهُ بِمَنْ بَخْسٍ!
- ۴) لا مؤمنةٌ تَبِيعُ أَجْرَتَها بِمَنْ بَخْسٍ!

۲۳۳۶. «امید است دولت‌های جهان برای ایجاد صلح با یکدیگر همکاری کنند!»:»

- ۱) لَعَلَّ دَوْلَ العالَمِ تَتعاوَنُ مع بَعْضِها لِإِيجادِ السَّلْمِ!
- ۲) لَعَلَّ دَوْلَ العالَمِ تَتعاوَنوا مع بَعْضِهم لِإِيجادِ السَّلْمِ!
- ۳) عَسَى الدَوْلُ العالَمِ أَنْ تَتعاوَنَ مع بَعْضِها لِإِيجادِ السَّلْمِ!
- ۴) لَيتَ الدَوْلُ العالَمِ يَتعاوَننَ مع بَعْضِهم لِإِيجادِ السَّلْمِ!

۲۳۳۷. عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ الواقع:

- (۱) اللحم قسّم من الجسم بين الجلد و العظم
(۲) التحاس فلزٌ مؤصّلٌ للكهرباء دون أن يمرّ منه الحرارة
(۳) الناس من جهة الآباء أكفأ أبوهم آدم و الأم حواء
(۴) من خصال المؤمن أنّه لا يبخل على إخوانه

۲۳۳۸. عَيِّنِ غير المناسب في المفهوم لهذه العبارة: «لا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ القَنَاةِ»

- (۱) هس دار كه در سايه ديوار قناعت
(۲) از قناعت خاك بايد كرد در انبان حرص
(۳) وي كه در شدت قفري و پريشاني حال
(۴) جمعي كه با قناعت جاويد خو كنند
خوابی است كه در پر و بال هما نيسست
آبرو تا كي شود صرف خمير نان حرص
صبر كن كاین دو سه روزی بهسر آيد معدود
خود را چو گوهر انجمن آبرو كنند

۲۳۳۹. عَيِّنِ غير المناسب في المفهوم:

- (۱) لا جهادٌ كجهادِ النفس! بت شكستن سهل باشد، نيك سهل / سهل دیدن نفس را، جهل است جهل
(۲) لا حَيْرٌ في قولِ إلامَ أَقْلٍ! سعديا گرچه سخندان و مصالح گویی / به عمل کار برآید به سخندانى نيست
(۳) لا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسانِ! تا مرد سخن نگفته باشد / عيب و هنرش نهفته باشد
(۴) «لا تُحَرِّزَنَّ إِنَّ اللّهَ مَعَنَا»: خود را به خدا بسپار، همراه سراسر اوست / ديگر تو چه می خواهی، بهر طلبت از دوست

درك مطالبی

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَابِسُ النَّصَّ

«قَطَعَ الأشجار عملية لاستعمال خشبها للأبنية أو الصناعات. مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا، يؤدي قطع الغابات إلى نقص مساحتها، و تقليل الأوكسجين. الأشجار تنظف الهواء و التربة و المياه و تمتد الكرة الأرضية بكميات كبيرة من الأوكسجين و تخلصها من غاز الكربون و تجعلها مكاناً يمكن العيش فيه. إن العيش بالقرب من الأشجار يجعلنا أكثر صحة و سعادة. ينتج عن عملية قطع الأشجار في البيئه عدم مقدرة بعض الحيوانات و الطيور على اكتشاف مأوى و غذاء. إن علينا حماية الأشجار المُهددة بالانقراض و إرشاد الناس لمخاطر قطعها، فلا نقطع الأشجار إلا لضرورة و لنقل من العمليّة العمرانيّة و في الأخير أن نغرس شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة.»

۲۳۴۰. عَيِّنِ الخَطَأَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) يستفيد الإنسان من الأخشاب في البناء
(۲) عملية قطع الأشجار تخلص الأرض من غاز الكربون
(۳) بعض الحيوانات تكتسب غذاءها من الأشجار
(۴) نقص مساحة الغابة من نتائج قطع الأشجار

۲۳۴۱. على حسب النص كيف نستطيع أن نحفظ الغابة؟ عَيِّنِ الخَطَأَ:

- (۱) علينا أن نرشد الناس لمخاطر قطع الأشجار
(۲) علينا أن نزرع شجرة بدلاً لكل شجرة مقطوعة
(۳) لا نقطع الأشجار إلا لضرورة
(۴) علينا أن نقلل عمليّة زرع الأشجار

۲۳۴۲. عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَسَبَ النَّصِّ:

- (۱) الأشجار ملجأٌ للحيوانات فقط! (۲) تلوث الأشجار الهواء و المياه
(۳) تصحح الأشجار مرض من يعيشون بقربها (۴) الأشجار قسّم من المشاكل!

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعيّنة في هذه العبارة: «مشكلة قطع الأشجار من أكبر المشاكل التي تُهدد المناخ في عالمنا»

۲۳۴۳. «تُهدد»:

- (۱) فعل ماضٍ - للغايبه - مزيدٌ ثلاثي (مصدره: تَفَعَّلَ) / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليّة
(۲) فعل مجهول - من باب «تفعيل» - متعّد / فعل و نائب فاعله «المناخ»
(۳) فعل مضارع - ماضيه: هَدَدَ - معلومٌ / فعلٌ و مفعوله «المناخ»
(۴) مزيدٌ ثلاثي - حروفه الأصليّة: ه د د - للغايبه / فعلٌ و فاعله «المناخ» و الجملة فعليّة

۲۳۴۴. «المشاكل»:

- (۱) اسمٌ مكانٍ - مذكّر - جمعٌ مكسّرٌ / مضافٌ إليه و مجرور بالكسرة
(۲) معرّبٌ - جمعٌ تكسير (مفرده: المُشْكِل) - اسمٌ فاعِلٌ / مضافٌ إليه للمضاف «أكبر»
(۳) جمعٌ مكسّرٌ - معرّفٌ بأل - مذكّر / صفةٌ و الموصوف: أكبر
(۴) مفرده «المشكيل» - اسم فاعل (فعله: شكّل) / مضافٌ إليه و المضاف «أكبر»

٢٣٤٥. عَيِّن الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

- (١) تَنْظَفُ: الفعل المعلوم - المزيدُ التَّلَاثِيّ بِزِيَادَةِ حَرْفَيْ / الخَبْرِ للمبتدأ «الأشجار»
- (٢) يُمَكِّنُ: الفعل المضارع - مصدره «إمكان» / الجملة بعد التَّكْرَةِ و معادلٌ للمضارع الإلتزامي
- (٣) مَأْوَى: إسم المكان - إسم التَّكْرَةِ - المعرَبُ / الصِّفَةُ
- (٤) المُهَيَّذَةُ: المفرد المؤنث - إسم الفاعِل (من مزيد ثلاثي) / الصِّفَةُ للموصوف «الأشجار»

(تمرين ٩٣ يا تفيير)

■ ■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ

«زوي أن ملكاً كان حربصاً على مظاهر الأبهة والعظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطُّبُول تضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية والسلام بكراهية وإجباراً في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة عدم سماع صوت الطبل! عد الملك ذلك مصيبة عظيمة فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ مُعَمَّرٌ فقال: أنا مُستَعِدٌّ لقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!»

٢٣٤٦. ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- (١) الإحسان معجزة تسمع كل الأسماع و القلوب!
- (٢) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!
- (٣) الشيخ قد أدى عمله حول تهينة الطبل صادقاً!
- (٤) إجتمع الناس عند الخروج يؤذيهم فيجب تركها!

٢٣٤٧. عَيِّن الخَطَأَ عَنِ شَخْصِيَّةِ المَلِكِ وَ الشَّيْخِ المَعْمَرِ:

- (١) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحثونه!
- (٢) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (٣) كان الشيخ يعلم حقيقة بأن الناس لا يحثونه!
- (٤) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

٢٣٤٨. عَيِّن الخَطَأَ:

- (١) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- (٢) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (٣) كان الشيخ يريد بطلبه نجاه جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (٤) لو كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحة، لما كان الملك يقبل ذلك!

٢٣٤٩. المفهوم المستنتج من النَّصِّ هو أن

- (١) العدالة تضمن بقاءنا لا العدة و القوة!
- (٢) الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (٣) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- (٤) الظلم مرتعه و خيم و الإحسان فضله رفيع!

■ عَيِّن الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ

٢٣٥٠. «يجتمعون»:

- (١) فعل مضارع - مزيدٌ ثلاثي بِزِيَادَةِ حَرْفٍ - معلوم / خبر
- (٢) للغائبين - مصدره «إجماع» - لازمٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «افتعال») / فعل و الجملة فعلية
- (٤) متعدّد - مضارع - معلوم / الجملة فعلية و خبر

٢٣٥١. «تبين»:

- (١) مصدره على وزن «تفعيل» - فعلٌ معلومٌ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) لازمٌ - للغائب - فعلٌ ماضيٌ على وزن «تَنَقَّلَ» / فعل و فاعله «الموضوع»، و الجملة فعلية
- (٣) مضارع - حروفه الأصلية: ب ي ن / فاعله «الموضوع»
- (٤) فعلٌ ماضيٌ - معلوم - مصدره: تَبَيَّنَ / خبر من نوع الجملة

٢٣٥٢. «مُعَمَّرٌ»:

- (١) إسمٌ - نكرة - مُذَكَّرٌ / مضاف إليه و المضاف: شيخ
- (٢) إسمٌ مفعولٌ - فعله: عَمَّرَ - معرفة / في العلامة تابع لـ «شيخ»
- (٣) معرَبٌ - إسمٌ فاعلٍ (من مزيد ثلاثي) - نكرة / خبر و مرفوع بالصِّمَّة
- (٤) إسمٌ مفعولٍ (مصدره: تَعَمَّرَ) - مفرد - معرَبٌ / صفةٌ للموصوف «شيخ»

(رياضي ٩١ يا تفيير)

■ ■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ

«إن فلاحاً كان يعمل في حقله و لم تكن له أموال و لا أولاد تساعداه، فكبر و صَعَفَ و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار و النباتات مثل البساتين المجاورة له! و قد أصبح الحقل فارغاً لم يكن فيه نبات أو شجراً ...

كل يوم كان يمشي في بستانه و كانت الحسرة رفيق ساعاته و أيامه! يرى هنا و هناك فأرات في إياب و ذهاب ... كان يتصور أنها من أسباب بروز هذه المشكلة ... الموت لها ... لماذا خلقها الله العليم؟! أهذه الفأرات اللعينة خير؟! ... مرت الأيام و مضت السنوات ... جاء الشتاء ... قُزِبَ الربيع ... يا للعجب! كأن الحقل على وشك تغيير عظيم! ما هذه النباتات؟! من كان ذلك الموجود الطيب الذي غرس بذور هذه الأشجار؟! ... مرت الأيام و امتلأ الحقل بأوراق و الأغصان ... و أخيراً كشف السر ... كانت تلك اللعينات تأتي بالحبوب و تدفنها تحت التراب لكنّها تنساها، فبعد مرور زمن ... حدث ما حدث!»

٢٣٥٣. من أسباب جفاف البستان و زواله أن

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها!
- (٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار!
- (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه!
- (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه!

٢٣٥٤. صف لنا صاحب البستان: كان

- (١) وحيداً في عمله لكنه لم يكن مأیوساً
- (٢) غنياً سئى الخلق يشتم كل شيء يراه!
- (٣) متشائماً مبغوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات!
- (٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنه لم يكن يقدر أن يراها!

٢٣٥٥. من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح
- (٢) اللعينات المخفية
- (٣) الفأرات
- (٤) الرياح

٢٣٥٦. ما هو مفهوم النص؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه!
- (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له!
- (٣) لا تعجل، فإن المجلة من الشيطان!
- (٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم!

■ عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات المعينة في النص

٢٣٥٧. «أصبح»:

- (١) فعل مضارع - للمتكلم وحده / من الأفعال الناقصة
- (٢) للغائب - مصدره على وزن إفعال / فعل من الأفعال الناقصة و اسمه «الحقل»
- (٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة حرفي / فعل و فاعله «الحقل» و الجملة فعلية
- (٤) من باب إفعال - مجرد ثلاثي / فعل ناقص و «أصبح الحقل فارغاً الجملة اسمية»

٢٣٥٨. «يمشي»:

- (١) مزيد ثلاثي - لازم - معلوم / خبر للفعل الناقص «كان»
- (٢) مضارع - للغائب / فعل و «كان يمشي» معادل للماضي البعيد
- (٣) فعل مضارع - مجهول - للغائب / خبر للفعل الناقص و «كان يمشي» معادل للماضي الاستمراري
- (٤) مجرد ثلاثي - فعل معلوم / فعل [و فاعله ضمير «هو» المستتر] و الجملة فعلية، و خبر للفعل الناقص «كان»

٢٣٥٩. «البساتين»:

- (١) جمع تكسير (مفرد: بستان، مذكر) - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور بالياء
- (٢) اسم - جمع تكسير (مفرد: بستان، مذكر) - معرف ب / فاعل
- (٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / مضاف إليه و مجرور
- (٤) معرف ب - جمع سالم للمذكر - معرف بأل / صفة و مجرور بالياء

(بان ٩٨ با تفيد)

■ ■ ■ ■ ■ اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص

«إن الميزان منذ القديم حتى الآن وسيلة لوزن الأشياء و هو رمز للعدل و المساواة، و تسمى القيامة أيضاً يوم الحساب و الميزان. و قد أصبح شعاراً ترفعه المحاكم في العالم بالرغم من كونه آلة بسيطة! اخترع الإنسان الميزان لتيسير شؤونه الاقتصادية. في البداية كانت الموازين (ج ميزان) حجرية بسيطة ثم توسعت استخدامها. فقد قام قدماء المصريين بصناعة موازين من الخشب تعلق في أطرافها كفتان. و للموازين أنواع متعددة، بعضها مدرجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قهان). و أخيراً يستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

٢٣٦٠. عيّن الصحيح:

- (١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
- (٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
- (٣) كان المصريون أول من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
- (٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرجة كفة واحدة!

٢٣٦١. عيّن الخطأ: الذقة في الحساب ...

- (١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
- (٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
- (٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
- (٤) لا تحصل إلا بالموازين المدرجة الدقيقة!

٢٣٦٢. عيّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- (١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
- (٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
- (٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
- (٤) لا نحصل على وزن الأشياء إلا بصعوبة!

٢٣٦٣. عيّن الأقرب لمفهوم النص:

- (١) «إن الله يأمر بالعدل»
- (٢) «أوفوا الكيل و الميزان بالتقسط»
- (٣) «عدلوا، هو أقرب للتقوى»
- (٤) «من يعمل مثقال ذرة خيراً يره»

عين الضحيح في الإعراب و التحليل الصرفي

٢٣٦٤. «توسّعت»:

- (١) فعل ماضٍ - للغائب - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توسّع» / مفعوله ضمير «ها»
- (٢) للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع من باب «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
- (٣) فعل لازم - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع من باب «تفعل») / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
- (٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و وزنه «تفعل» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٢٣٦٥. «يستخدم»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه على وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- (٢) فعل متعدي - للغائب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «يستفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للغائب - مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدام، من باب «افتعل») / فعل و فاعله «البقالون»
- (٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره «استخدام») / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٢٣٦٦. «البقالون»:

- (١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم» و مرفوع بالواو
- (٢) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فقال») - معرب / فاعل لفعل «يستخدم»
- (٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فحال - (حروفه الأصلية: ق و ل) / فاعل، و مرفوع بالضمة
- (٤) معرب - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»



عين المناسب للجواب عن الأسئلة التالية

٢٣٦٧. عين عبارة جاء فيها الجمع المكسر أكثر:

- (١) قدّر كل امرئ ما كان يحسّنه، وللرجال على الأفعال أسماء
- (٢) آتت من جهة الآباء أكفاء، أبوهم آدم و الأمّ حواء
- (٣) طلاب العلم بين الجهال في المجتمعات كالميتين!
- (٤) «... يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم و الله أعلم بما يكتمون»

٢٣٦٨. عين عبارة ما جاء فيها الجمع المكسر:

- (١) لا تطعموا المساكين ممّا لا تأكلون!
- (٢) إنّ الله لا يضيع أجر المحسنين
- (٣) إنّكم مسؤولون حتّى عن البقاع و البهائم!
- (٤) إنّ الله لا يضيع أجر المحسنين

٢٣٦٩. عين عبارة ما جاءت فيها الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ولكنّ الله لم يترك الناس على هذه الحالة!
- (٢) و ظنّوا أنّ إبراهيم عليه السلام هو الفاعل!
- (٣) إنّما يقصد إبراهيم الشهادة بأضامنا!
- (٤) ليّنتي أشاهد جميع مدن بلادي!

٢٣٧٠. عين ما لا ترجو وقوعه:

- (١) لو لا تستغفرون الله لعلكم ترحمون
- (٢) ليّت الشورور دائم في الحياة!
- (٣) كأنّ الشمس و القمر و النجوم مصابيح السماء!
- (٤) علمت أنّ تعظيم شعائر الله من تقوى القلوب!

٢٣٧١. عين ما يدل على التمني:

- (١) حصر السّياح في قاعة المطار لكنّ الدليل لم يحضّر!
- (٢) لا تحزن إنّ الله معنا
- (٣) قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربّي!
- (٤) ثمّ عفونا عنكم من بعد ذلك لعلكم تشكرون

٢٣٧٢. عين الخطأ في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

- (١) ليّنتي كنت أدرس مثل زميلي الذكي!
- (٢) ما حاولت تلك الطالبة كثيراً ولكنها نجحت في الإمتحان!
- (٣) كأنّ قطرات المطر دُرر في السماء!
- (٤) لعلني أغنى حتّى أساعد الفقراء و المساكين!

٢٣٧٣. عين «لا» النافية للجنس:

- (١) كسّر جميع الأصنام في المعبد إلا الصنم الكبيراً
- (٢) لا يترك الله الإنسان سدى!
- (٣) إنّ الله لا يضيع أجر المحسنين
- (٤) لا علم لنا إلا ما علمتنا

٢٣٧٤. عين «لا» الناهية:

- (١) لا يبلّغ الخائف أماله!
- (٢) لا خيّر في قول إلا مع الفعلا!
- (٣) لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء
- (٤) لا، هذه حقيبة السفرا!

٢٣٧٥. عَيَّن ما لَيْسَ فيه «لا» النَّافِيَةَ للجنس:

(١) أَنْظِرْ لتلك الشجرة بلائمر!

(٣) لا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ!

٢٣٧٦. أَى حَرْفٍ مِنَ الحُرُوفِ المَشْتَبِهَةِ بالفعل يَدُلُّ على «التشبيه»:

(١) إِنَّ مَنْ طَلَّبَ العِبَادَةَ تَزَكَّى لها، إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَائِلَ بالفَرِيضَةَ فَارْفُضُوهَا!

(٣) «يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

٢٣٧٧. عَيَّن الخَطَأَ عَنِ تَعْيِينِ الخَيْرِ:

(١) إِنَّ الأَخْلَاقَ الحَسَنَةَ زِينَةُ الصَّالِحِينَ دائماً

(٣) لَيْتَ الأَعْيَاءَ يَجْعَلُونَ جِزْءاً مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّ المَحْرُومِينَ!

٢٣٧٨. عَيَّن اسم الأفعال الناقصة ضميراً بارزاً:

(١) إِعْلَمْ أَنَّ اللهَ مع المَحْسِنِينَ!

(٣) أَصْبَحَتِ نَاجِحَةٌ فِي امْتِحاناتِ المَدْرَسَةِ!

٢٣٧٩. عَيَّن الصَّحِيحَ مع «لا» النَّافِيَةَ للجنس:

(١) لا القلم على المنضدة!

(٣) لا تلميذ في المدرسة في هذا الأسبوع!

٢٣٨٠. عَيَّن الصَّحِيحَ:

(١) لَيْسَ باب هذا البيت مغلق على أحدا

(٣) إِنَّ العُلَمَاءَ يَصِلُونَ إلى أهدافهم بالسَّعْيِ!

٢٣٨١. «لَيْتَ مِنَ القَوْلِ الكَذِبِ!» عَيَّن الخَطَأَ لِلقَرَأَتَيْنِ:

(١) الكاذب / يبتعد (٢) الكاذبون / مُبتعدين

٢٣٨٢. عَيَّن الخَطَأَ لِلقَرَأَتَيْنِ: «..... المَساكِينِ مَحْتاجُونَ إلى مَساعِدَتِنَا»

(١) إِنَّ

(٢) إِمَّا

٢٣٨٣. عَيَّن الخَطَأَ عَنِ نَوْعِ «لا»:

(١) بَدَأَ القَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الضَّمْنَ لا يَتَكَلَّمُ! (نافية)

(٣) لا تَوَاضَعْ أَفْضَلَ مِنْ حَسَنِ الخُلُقِ! (نافية)

٢٣٨٤. عَيَّن الكَلِمَةَ الَّتِي تَكْفُلُ جَمَلَةً ما قَبْلُهَا:

(١) إِنَّ اللهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ يَنْفَعُ الأَخرِينَ!

(٣) «ذَلِكَ الذِّينُ القِيَمِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ»

٢٣٨٥. عَيَّن الصَّحِيحَ فِي أُسْلُوبِ عِبارة جَاءَ فِيهَا «لا» النَّافِيَةَ للجنس:

(١) لا العصفورة جالسة على الشجرة!

(٣) لا إنساناً أقوى مِنَ المؤمن بالله!

٢٣٨٦. عَيَّن كَلِمَةً ما تَغَيَّرَتْ حَرَكَةُ آخِرِها مِنْ بَعْدِ «لا»:

(١) «و لا تَسْبُوا الذِّينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ...»

(٣) «فَهَذَا يَوْمٌ النُّبُغِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

٢٣٨٧. عَيَّن الجَوَابَ الَّذِي يَشْتَمِلُ على الحُرُوفِ المُشْتَبِهَةِ بِالعِلِّ:

(١) إِنْ اسْتَطَاعَ أَحَدٌ مِنْكُمُ الذَّهَابَ فَكَانَ هُوَ الفَائِزُ!

(٣) لَقَدْ قَالَ لَكَرَّ الأَسْتَاذُ يا إِخْوَاتِي إِحْفَظْنَ دَرُوسَكُنَّ!

٢٣٨٨. عَيَّن ما يَدُلُّ على تَأْكِيدِ الكَلَامِ:

(١) صَاحِبِ النَّاسِ يَمِثِلُ ما تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكُنَّ!

(٣) «إِنْ تَنصَرُوا اللهُ يَنْصُرْكُمْ»

٢٣٨٩. فِي أَيِّ جَوَابٍ ما جَاءَ فَعَلٌ يَتَرَجَّمُ إلى المَاضِي الاسْتِمْراريِّ؟

(١) لَيْتَ السَّائِحِ قَدْ وَصَّحَ لَنَا تَارِيخَ هَذِهِ العِمارة!

(٣) الأَنْبياءُ كَانُوا يُشْفِقُونَ على أَقْوامِهِمْ كَثِيراً على مَرِّ العُصُورِ!

(٢) لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ!

(٤) لا كُنْتُزْ أَغْنَى مِنَ القَناعَةِ!

(٢) لِيَعْلَمِ الإنسانُ أَنَّ جَمِيعَ الكائِناتِ مُسَخَّرَةٌ!

(٤) «إِنَّ اللهَ يَحِبُّ الذِّينَ يقاتلونَ فِي سَبيلِهِ صَفْاً كَأَنَّهُمْ بَنِيانُ مَرصُوضٍ»

(٢) أَصْبَحَ الكِسلانُ يَنْدُمُ بِسَببِ تَكاْسَلِها!

(٤) لَيْتَ لي كِتاباً عَن عِلْمِ النُّجُومِ!

(٢) لَيْتَكَ اجْتَهَدْتَ حَتَّى تَتَقَدَّمَ فِي الحِياةِ!

(٤) لَيْسَتْ لِهَذِهِ الشَّجَرَةِ ثَمرةٌ فِي البِستانِ!

(٢) عِنْدما ذَهَبْتُ إلى المَدْرَسَةِ رَأَيْتُ لا هُنَاكَ أَحداً

(٤) لا صَدِيقِنا فِي بَيتِنا هَذَا اليَومِ!

(٢) كانَ النَّاجِحَاتُ فِي حِياتِهِنَّ يَجْتَهِدْنَ كَثِيراً!

(٤) لَيْتَ المُسْلِمِينَ يَعتَمِدُونَ على أَنفُسِهِم!

(٣) الكاذبة / تبتعد (٤) الكاذبين / يبتعدون

(٣) كَأَنَّ

(٤) كانَ

(٢) «و لا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (ناهية)

(٤) قُلْتُ فِي جِوابِ أُمِّي: لا، أَقرأ فِي المَكْتَبَةِ (جوابية)

(٢) فَهِمَ المَعْلَمُ أَنَّ الطَّالِبَ ما كَتَبَ واجِباتِهِ الدَّراسِيَّةِ!

(٤) «و يَقُولُ الكافِرُ يا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرايِياً»

(٢) إِنَّ كَبِيرَ القَوْمِ الَّذِي لا عِلْمَ عِنْدَهُ صَغِيرٌ!

(٤) قَالَ المُشْتَرِي: لا فِي المَتَجَرِّ بائِعاً!

(٢) لا تُحَدِّثْ بِما تُخافُ تَكاذِيبِها!

(٤) لا نَسِيانَ مع تَكرارِ الدَّرْسِ!

(٢) «... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

(٤) «أُحِبُّ الإنسانَ أَنْ يَتَرَكَ سُدِّي»

(٢) إِمَّا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ المُتَّقِينَ!

(٤) إِنَّ الدُّنْيا حُلُوةٌ خَضرةٌ فَمَنْ أَحْذَ عَفْوها بِوَرِكِ لَه فِيها!

(٢) كانَ النَّاسُ يُشاهِدُونَهُ كَيْفَ يَكاَسِرُ الأشْجارَ بِقَأيِها!

(٤) لَيْتَ وَقْتِي يَسْمَحُ لي لِكَي أَشاهِدَ مُدُنَ بِلادِي!

٢٣٩٠. عَيَّنَ فعلاً يَتَرَجَّمُ إلى الماضي البعيد؟

- (١) لَيْتَ النَّاسَ قَدَّمُوا قَرَابِيئَهُمْ إِلَى مَنْ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا
(٢) لَعَلَّنِي أَسْتَطِيعَ قَوْلَ أَشْيَاءَ تُبَيِّنُ لَهُمُ الْوَاقِعَ كُلَّهُ
(٣) كَانُوا يَتَكَلَّمُونَ فِي الْمَحْفِلِ بِكَلَامٍ خَفِيِّ يُشِيرُونَ بِهِ إِلَيْنَا
(٤) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ...

٢٣٩١. عَيَّنَ الْخَطَأَ فِي نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

- (١) الطَّعَامَ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ دَائِمًا «لَا النَّافِيَةَ»
(٢) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ! «لَا النَّافِيَةَ»
(٣) لَا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ! «لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ»
(٤) لَا تُقُلْ أَصْلِي وَ فَصْلِي أبدأً! «لَا النَّاهِيَةَ»

٢٣٩٢. عَيَّنَ الْخَطَأَ لِلْفَرَائِغَاتِ:

- (١) قَالَتْ زَمِيلَتِي: قَلَمٌ عَلَى الْمَنْضَدَةِ! (لا النافية للجنس)
(٢) وَ يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (لا الناهية)
(٣) أ تَعَلَّمَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ (لا النافية - لا النافية)
(٤) تَحَزَنُوا! حَزَنٌ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ (لا النافية - لا النافية للجنس)

٢٣٩٣. عَيَّنَ الصَّحِيحَ:

- (١) إِنَّ الْمُؤْمِنَاتِ فَاضِلَاتٌ صَالِحَاتٌ!
(٢) كَأَنَّ عُلَمَاءَنَا سَرِجًا فِي الطَّرِيقِ لِمُجْتَمَعِنَا!
(٣) لَيْتَ حَوْلَ بَيْتِنَا شَجَرَةٌ مُثْمِرَةٌ!
(٤) لَيْسَتْ الطَّلِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٌ فِي دُرُوسِهِنَّ!

٢٣٩٤. عَيَّنَ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا أَرَى أَفْضَلَ مِنْ مَسَاعِدَةِ الْآخِرِينَ!
(٢) «لَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»
(٣) بَعْدَ اسْتِخْدَامِ مَبِيدَاتِ الْحَشْرَاتِ لَا نَمَلَةٌ فِي بَيْتِنَا!
(٤) «وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ...»

٢٣٩٥. عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- الف: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا يَقُومُ حَتَّى يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ)
ج: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا زَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

- (١) لَا يَغْيِرُ - أَكْفَاءَ - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٢) لَا يَغْيِرُ - مِنْ جِهَةٍ - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٣) مَا يَقُومُ - أَكْفَاءَ - فِيهِ - لِعَقْلِ
(٤) لَا يَغْيِرُ - أَكْفَاءَ - لِّلْمُتَّقِينَ - ثَابِتٌ

٢٣٩٦. عَيَّنَ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرُكَ كَأْسًا وَ نَاولَهَا!
(٢) لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ!
(٣) لَا يَعْلَمُ الْإِنْسَانُ أَسْرَارَ الْعَالَمِ!
(٤) لَا نَجَاحَ لِلْإِنْسَانِ الْكَسَلِ بِلَا شَكٍّ!

٢٣٩٧. إِجْعَلْ «كَأَنَّ» بِدَلِّ «كَانَ»: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ»

- (١) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ
(٢) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ
(٣) كَأَنَّ الْمُسْلِمُونَ مُجْتَهِدُونَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ
(٤) كَأَنَّ الْمُسْلِمِينَ مُجْتَهِدِينَ فِي تَدْوِينِ الْعُلُومِ الْمَخْتَلِفَةِ

٢٣٩٨. عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) لَيْتَكَ مُخْلِصٌ لِمُسَاعِدَةِ الْفُقَرَاءِ: لِمُسَاعِدِ
(٢) إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَوِيٌّ! فِي طَاعَةِ
(٣) يَتَعَلَّمُ الْمُؤْمِنُ أَنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادَةِ: بِصِيرِ
(٤) تَتَعَلَّمُ مِنَ الذَّهْرِ لَا خَيْرَ لِمَنْ لَا يَجْتَهِدُ: لَا يَجْتَهِدُ

٢٣٩٩. عَيَّنَ خَبَرَ «لَا» مَحْذُوفًا:

- (١) لَا مَشَقَّةَ إِلَّا لِلتَّحْقِيقِ إِلَى التَّقَدُّمِ!
(٢) لَا نُورَ فِي قَلْبِ الظَّالِمِ!
(٣) لَا فَائِدَةَ فِي الْيَأْسِ وَ الْحُزَنِ!
(٤) لَا سَرَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا!

٢٤٠٠. عَيَّنَ خَبَرَ «إِنَّ» فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

- (١) عَلَى النَّبِيِّ (٢) مَلَائِكَتَهُ (٣) يُصَلُّونَ (٤) آمَنُوا

٢٤٠١. عَيَّنَ فعلاً يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّ:

- (١) لَيْتَ الْكَاذِبَ تَرَكَ الْكَذِبَ!
(٢) لَعَلَّ مُحَاوَلَتَكَ تُنْجِيكَ مِنْ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ!
(٣) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ!
(٤) يَتَكَلَّمُ الْعَاقِلُ وَلَكِنَّ الْجَاهِلَ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْهَا!

٢٤٠٢. عَيَّنَ فعلاً لَا يُعَادِلُ الْمَضَارِعَ الْإِلْتِزَامِيَّ:

- (١) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يُدْرِكُ سَرَ هَذَا الْعَالَمِ!
(٢) لَعَلَّ اللَّهَ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ!
(٣) حَاولَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!
(٤) لَعَلَّ صَدِيقِي نَجَحَ فِي الْمُسَابَقَةِ!

٢٤٠٣. عَيَّنَ فعلاً يَدُلُّ عَلَى الْعَاضِي الْاسْتِمْرَارِيَّ:

- (١) لَعَلَّ الْمُذْنِبَ نِدَمٌ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ!
(٢) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَنْتَبَهُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ!
(٣) إِسْتِطَاعَ الطَّلَّابِ أَنْ يَجْلُوا مَشَاكِلَهُمْ!
(٤) لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يُسَاعِدُونَ الْفُقَرَاءَ!

٢٤٠٤. عَيَّنْ فِعْلاً لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَاضِي الْاسْتِمْرَارِي:

(١) لَيْتَ الطَّالِبُ رَجَّحَ الدَّرْسَ عَلَى اللَّعِيبِ!

(٢) لَيْتَ فَرِيقَنَا فَازَ فِي الْمُبَارَاةِ!

٢٤٠٥. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ لَا يَوْجَدُ مَعْنَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِمَازِيَّةِ؟

(١) لَعَلَّنِي أَسَافِرُ مَعَكُمْ إِلَى مَحَلِّ الْمُسَابَقَاتِ!

(٢) لَعَلَّ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي ذُرُوبِهِ هَذِهِ السَّنَةَ!

٢٤٠٦. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْفِعْلُ بَعْدَ «لَعَلَّ» بِمَعْنَى مُخْتَلِفٍ:

(١) **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

(٢) **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

٢٤٠٧. مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

(١) لَعَلَّ النَّاسَ أَنَّهُوَ الْعِبَادَاتِ وَالشَّعَائِرِ الْخَرَافِيَّةِ!

(٢) لَا تَعْلَمُوا لَعَلَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي أَمْرِهِمْ!

٢٤٠٨. عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَاضِي:

(١) **وَأَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا**

(٢) لَيْتَنَا كُنَّا تَارِكِينَ الْبَاطِلِ وَذَاهِبِينَ إِلَى الْحَقِّ!

٢٤٠٩. عَيَّنْ الْعِبَارَةَ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الرَّجَاءِ أَوْ التَّرَجُّي:

(١) **لَكُنِّي رَسُولًا مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**

(٢) **إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ**

٢٤١٠. عَيَّنْ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا «لَا» النَّافِيَّةُ لِلْجِنْسِي:

(١) لَا يَأْسُ مَعَ الرَّجَاءِ أُيُّهَا الْمُؤْمِنَاتِ!

(٢) لَا ذَهَبَ عِنْدَنَا لِلتَّبَعِ يَا أُخْتِي!

٢٤١١. فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ حَرْفُ «لَا» النَّافِيَّةُ؟

(١) لَا تَكْسِبُ ثَوَابًا إِذَا سَاعَدْتَ النَّاسَ لِغَيْرِ رِضَا اللَّيْلِ!

(٢) **... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ**

٢٤١٢. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِ حَرْفِ «لَا»:

(١) **... وَ مَا تَنْتَلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَفْعَلُونَ مِنْ عَمَلٍ ...** (النَّافِيَّةُ)

(٢) **وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا** (النَّافِيَّةُ)

٢٤١٣. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

(١) **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (الماضي الالتماري)

(٢) أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ الْأَنْبِيَاءُ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ! (الماضي الالتماري)

٢٤١٤. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

(١) حَارَبْنَا الْأَعْدَاءَ حَتَّى نُخْرِجَهُمْ مِنْ ثُغُورِ بِلَادِنَا! (المضارع الاخباري)

(٢) تُوجَدُ رَسُومٌ فِي الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! (الماضي الالتماري)

(٣) إِنْ صَبِرْتُمْ تَغْلِبُوا عَلَى مَشَاكِلِكُمْ! (المضارع الالتماري)

(٤) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ أَمَامَ الْكُفْرِ! (الماضي الالتماري)

٢٤١٥. عَيَّنِ الْخَطَأَ عَنِ مَعَادِلِ الْأَفْعَالِ الْمَعْيِنَةِ:

(١) **أَيُّ خَسْبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يَنْزِلَ سُدِّي** (المضارع الالتماري)

(٢) لَيْتَ الْمَدِيرَةَ مَا سَمِعَتْ أَصْوَاتَ التَّلْمِيذَاتِ! (المضارع الالتماري المنفي)

٢٤١٦. أَيُّ جَوَابٍ لَمْ يَتَحَقَّقْ كَامِلًا:

(١) **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**

(٢) **أَمَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَتَّعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى**

(١) لَيْتَنِي أُشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي!

(٢) لَعَلَّ الْمَعْلَمَةَ إِطْمَأَنَّتَ لِتَعَلَّمَ تَلْمِيذَاتِهَا!

(١) لَعَلَّ الْهَدَفَ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ كَسَبَ رِضَاهَا!

(٢) أُمِّي سَافَرَتْ إِلَى التَّجَفِّ لَعَلَّهَا تَرْجِعُ بِسُرْعَةٍ!

(١) لَعَلَّهُمْ أَخَذُوا الْقَرَابِينِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الشُّعُوبِ الْجَائِعَةِ!

(٢) لَعَلَّ الْأَبْرِيَاءَ يَسْلَمُونَ مِنَ الظُّلْمِ الَّذِي قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ!

(١) إِسْأَلُوا كَبِيرَهُمْ لَعَلَّهُ قَدْ فَعَلَ كُلَّ هَذَا!

(٢) لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَفْهَمُ مِنْكَ مَا تُرِيدُ قَوْلَهُ!

(١) لَيْتَكَ يَا أُخِي إِيْتَعَدْتَ عَنِي الْكَسْلَ!

(٢) لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ ذَاهِبَةً إِلَى الْحَجِّ هَذَا الْعَامِ!

(١) **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**

(٢) **أَلَا تَحْبِبُونَ أَنْ يَفْعُرَ اللَّهُ لَكُمْ**

(١) لَا تَبَادُلْ قَدْ حَصَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَدُوِّ!

(٢) لَا أُجِدُّ صَدِيقًا يُسَاعِدُنِي فِي حَلِّ مَشَاكِلِي!

(١) **لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا**

(٢) **...إِلَّا مَا عَلَّمْنَا ...**

(١) لَا تَكْتُبْ فِي الْمُؤْمِنِ! (النَّافِيَّةُ لِلْجِنْسِي)

(٢) مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟ (النَّافِيَّةُ)

(١) لِيَعْلَمَ الْإِنْسَانُ أَنَّ جَمِيعَ الْكَائِنَاتِ مُسَخَّرَةٌ لَهُ! (المضارع الالتماري)

(٢) هَذِهِ الْخُرَافَاتُ كَانَتْ قَدْ أَزَادَتْ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ! (الماضي التثني)

(١) إِذَا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّمَا هُوَ شِفَاءٌ! (المضارع الالتماري المجهول)

(٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُسَبِّحُ خَالِقَهُ مَعَ جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ! (المضارع الالتماري)

(١) **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرَ وَ إِنَّمَا كَفَرَا**

(٢) لَيْتَنِي كُنْتُ عَزَمْتُ سَرِيعًا وَ عَمِلْتُ بِلَا صَبْرٍ!

٢٤١٧. أي حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل يدلُّ على التردد:

- (٢) ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ...﴾
(٤) ﴿أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

(١) إِنَّ المساجدَ بيوتَ اللَّهِ في الأرض!

(٣) كأنَّكَ مُتَرَدِّدٌ في عَمَلِكَ ولكِنِّي عازِمٌ على مُواصلةِ العمل!

٢٤١٨. أي حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل يُفيد التَّمَنِّي:

- (٢) لعلنا نُرحمَ لأنك أنتِ التَّوَابُ
(٤) ليتني أصيرُ عالمًا حتى أخدم الوطن!

(١) كأنَّ أشعةَ الشَّمسِ أسلاكٌ ذهبيةٌ في السَّماء!

(٣) إنَّ في ذلك لآياتٍ أَقَلًا يسمعون!

٢٤١٩. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الأفعالِ المعيّنة:

- (٢) لَيْتَ العَبْدَ حَسَنَ أَعْمَالِهِ! (معادل الماضي الاستمراري)
(٤) لَعَلَّ الطَّالِبَ يَلْتَرِمُ بِدُرُوسِهِ! (معادل المضارع الالتزامي)

(١) لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلا ما سَعَى! (فعل النفي)

(٣) ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ...﴾ (فعل النهي)

٢٤٢٠. عَيِّنِ الخَطَأَ عَنِ الكَلِماتِ المُعَيَّنة:

- (٢) لا فَقرَ كالجَهْلِ و لا مِراثَ كالأدبِ! (المجرور بحرف الجاز)
(٤) إِنَّ الحَسِينَ مِصباحَ الهُدَى وَ سَفِينةَ النَّجاةِ! (المعزف بالعلم)

(١) لا يَرْحَمُهُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ! (الفاعل)

(٣) ﴿فَهذا يَوْمُ البَعثِ وَلكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ (المضاف إليه)

٢٤٢١. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ المَحَلِّ الإعرابيِّ للكلماتِ المعيّنة:

- (٢) ﴿... رَبِّنا وَ لا تُحَمِّلُنَا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ ...﴾ (مفعول)
(٤) إِنَّهُمْ يَدُؤُوا يَدَوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ! (مضاف إليه)

(١) ﴿و لا يَحزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ (مفعول)

(٣) ﴿قِيلَ ادْخُلِ الجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ...﴾ (فاعل)

٢٤٢٢. عَيِّنِ الخَطَأَ للكَلِماتِ في هذه العبارة: «و املأ الدنيا سلاماً شاملاً من كل الجهات»

- (١) إملاً: الفعل الماضي (٢) الدنيا: المفعول (٣) شاملاً: الصفة (٤) الجهات: المضاف إليه

٢٤٢٣. عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (٢) لعلَّ شبابتنا منتصرون على الظالمين!
(٤) ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(١) كان الجنديين جنب جدار المحكمة!

(٣) ليس الطلاب نشيطين في الصف!

٢٤٢٤. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الكَلِماتِ المعيّنة في العبارات:

(١) ﴿... قالوا لا علم لنا إنك أنتَ غلامُ الغيوب﴾ (اسم «لا» التافية للجنس - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٢) ﴿و ما أبرئُ نفسي إن النفسَ لَأَمارةٌ بالسوء ...﴾ (الفاعل - خبر الحرف المشبه بالفعل)

(٣) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحَ في المِسابِقَةِ! (اسم الحرف المشبه بالفعل - اسم المفعول)

(٤) لَعَلَّ مَعْنَى «القَضارة» مكتوبةٌ في المعجم! (اسم المبالغة - خبر الحرف المشبه بالفعل)

٢٤٢٥. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الكَلِماتِ المعيّنة:

- (٢) لَعَلَّ هذا الطِّفْلَ يأكلُ رطباً طازجاً! (للترجي)
(٤) أ لَمْ تعلمِ أَنَّ عَمركَ قصيرٌ فأغتنمها! (للتأكيد)

(١) ﴿فَهذا يَوْمُ البُعثِ وَلكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾ (للتريد)

(٣) كأنَّ التَّدِينَ فطريٌّ في الإنسان! (للتربط)

٢٤٢٦. عَيِّنِ الخَطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

- (٢) حاولَ إبراهيمُ أن يَنقِذَ قومهَ من عِبادَةِ الأصنامِ!
(٤) لا خائِنٌ يُوجَدُ في فریقنا!

(١) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الكِذِبِ!

(٣) لا تَجتمعَ خصلتانِ في مؤمنٍ: البُخْلُ وَ الكِذِبُ!

٢٤٢٧. عَيِّنِ الخَطَأَ في ضبط حركات الكلمات:

- (٢) ظَنُّوا أَنَّ إبراهيمَ (ع) هُوَ الفاعِلُ!
(٤) ﴿و لا تَسبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾

(١) لا تَغضبِ فَإِنَّ الغِضبَ مُفسِدٌ!

(٣) ﴿قالوا حَزَقوهُ وَ انصروا إِلَهُكُمْ﴾

تستهای کنکور سراسری

(کتاب ٩٨)

٢٤٢٨. عَيِّنِ ما لَيسَ فيه مِنَ المتضاد:

- (٢) الشَّمسُ وَ القمرُ كُرتانِ مِنَ الكراتِ السماويةِ!
(٤) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ!

(١) كلُّ يومٍ يحتوي على ليلٍ وَ نهارٍ!

(٣) القيامُ وَ القعودُ مِنَ أعمالِ الصَّلاةِ!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۲۹. **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾:**

- ۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند ... (۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد ...
- ۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آن که ایمان آورده است ... (۴) به‌دورستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۰. **﴿انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾:**

- ۱) از آن چه به شما روزی می‌دهیم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن هیچ فروش و دوستی نیست و نه شفاعتی!
- ۲) انفاق کنید از آن چه روزی دادیم شما را، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی!
- ۳) بخشش کنید از چیزهایی که روزیتان دادیم پیش از این که آن روز فرا رسد که هیچ فروش و دوستی و شفاعت در آن نیست!
- ۴) از آن چه روزی شما قرار می‌دهیم بخشش کنید قبل از این که آن روز بیاید که فروش در آن نیست و دوستی و شفاعت نیز نیست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۱. **﴿مَا يَزِيدُ صَبْرَنَا فِي أُمُورٍ لَا طَاقَةَ لَنَا بِهَا، هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ﴾:**

- ۱) آن چه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۲. **﴿كُلُّ النَّاسِ سَوَاءٌ وَمَا هُمْ سَوِيٌّ لِحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ لِأَمِّ وَوَلَدٍ، وَالْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ﴾:**

- ۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می‌کنند!
- ۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آن که نادان مفتخر به نژاد خود است!
- ۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می‌فرشود!
- ۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می‌کنند!

(انسانی ۹۸)

۲۴۳۳. **﴿قَرَأْتُ كِتَابًا مَوْلَفَهُ لِمِ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى تَحْرِيكِ يَدِهِ وَلَكِنَّهُ يَرْسُمُ وَيُنْشِدُ وَيُؤَلِّفُ﴾: کتابی خواندم که**

- ۱) مؤلفش قادر نبود دستش را حرکت دهد ولی نقاشی هم می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۲) نویسنده آن قادر به حرکت دادن دستش نبود ولیکن نقاشی می‌کرد و شعر می‌سرود و تألیف می‌کرد!
- ۳) نویسنده‌اش توان حرکت دادن دست خود را ندارد ولی نقاشی می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!
- ۴) مؤلف آن نمی‌توانست دست خویش را حرکت دهد ولیکن نقاشی هم می‌کند و شعر می‌سراید و تألیف می‌کند!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۴. **﴿لَا يَغْتَوَّرُ بِالدُّنْيَا أَبَدًا مَن يَعْلَمُ أَنَّهُا كَسْرَابٌ، يَرَى فِيهَا مَا لَا وَجُودَ لَهُ﴾:**

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۵. **﴿أَصْبِيَّتِ الشُّعُوبُ الْمَخْتَلِفَةُ فِي دِينِهِمْ بِالْخِرَافَاتِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، وَلَكِنَّ الْأَنْبِيَاءَ بَيَّنُّوا لَهُمُ الدِّينَ الْحَقَّ﴾:**

- ۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آن‌ها دین حق را برایشان بیان کردند!
- ۲) ملل مختلفی دینهایشان به خرافه‌هایی در طول زمان‌ها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
- ۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آن‌ها روشن کردند!
- ۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می‌کردند!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۳۶. **﴿لَيْتَ الطَّلَابُ يَعْرِفُونَ أَنَّ الطَّالِبَ الْمُجْتَهِدَ يَقْدِرُ أَنْ يُعَوِّضَ قَلَّةَ اسْتِعْدَادِهِ بِالْإِجْتِهَادِ﴾:**

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می‌تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش‌آموزان بدانند که دانش‌آموز کوشا می‌تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش‌آموزان بفهمند که دانش‌آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می‌فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

(هلا ۹۸)

۲۴۳۷. **﴿مَنْ يُبْتَدِعُ عَنِ الْأُمِّيَالِ النَّفْسَانِيَّةِ شَأْنًا وَأَقْبَلَ عَلَى الْعُلُومِ النَّافِعَةِ، فَلَعَلَّ قَلْبَهُ يَمْلَأُ إِيمَانًا﴾:**

- ۱) هر کس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پُر بشود!
- ۲) اگر کسی در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پُر بکند!
- ۳) کسی که در جوانی، از خواهش‌های نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پُر شود!
- ۴) هر کسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پُر کند!

(هزار ۹۸)

۲۴۳۸. «لا شيء أحسن من النقوش والزسوم و التماثيل لئيشجعنا إلى كشف الحضارات القديمة»:

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها نیست برای این‌که ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسم‌ها و تمثال‌ها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقش‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشی‌ها و تمثال‌ها ترغیب کرده باشد!

(فاز از کشور ۹۸)

۲۴۳۹. «إن عقائدنا هي التي تدعوننا إلى أحسن الأعمال أو أسوأها و تبتدنا من الخير أو الشر»:

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌رانند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴) بی‌تردید عقاید ماست که ما را به نیک‌ترین کارها یا بدترین آن‌ها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!

(هزار ۹۷)

۲۴۴۰. «يوم ينظر المرء ما قدمته يده، و يقول الكافر ياليتني كنت تراباً»:

- ۱) (در آن) روز انسان به آنچه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فاز از کشور ۹۷)

۲۴۴۱. «لا لون في عمق أكثر من مائتي متر، لأن كل الألوان تختفي هناك»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیش‌تر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

(ریاضی ۹۵)

۲۴۴۲. «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا»:

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

(انسالی ۹۴)

۲۴۴۳. «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(هزار ۹۳)

۲۴۴۴. «لا دين للمتلون و إن ألتاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگر چه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(ریاضی ۹۳)

۲۴۴۵. «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر يعجب كثيرا»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌کند و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌نماید و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(انسالی ۹۱)

۲۴۴۶. «الضرورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليذكرك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱) روی زیبا بادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

(المنان ۸۹)

۲۴۴۷. «لا شابَّ هناك لم يدافع عن وطنه في الحرب المفروضة»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(الناس ۹۰)

۲۴۴۸. «قد تعلمت أن لا أعجل في معاتبة أحد بذنب ارتكبه، فلعلَّ الله أراد أن يغفر ذنبه»:

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا خدا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را ببامرزدا!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده‌ی خداوند باشد!

(هلز ۸۶)

۲۴۴۹. «إنَّ عباد الله يتمتعون من نعمه و ليسوا محرومين عن الطيبات»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاکی‌ها خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عبادان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

(فارغ از کشور ۹۵)

۲۴۵۰. «يا انسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!»: ای انسان

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی‌که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(فارغ از کشور ۸۷)

۲۴۵۱. «استغف من النعم التي وهبها الله لك و لا تضيّعها و لا تغتبر بها لأنها ليست دائمة»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(بان ۸۸)

۲۴۵۲. «لا تتركوا شيئاً من أمر دينكم لإصلاح دنياكم، فإنَّ الله يفتح عليكم ما هو أضرُّ منه»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضرربخش‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیانبارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه زیانبارتر از آن است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورد که زیان آن‌ها بیش‌تر است!

(فارغ از کشور ۹۱)

۲۴۵۳. «انزعجت من بعض أعماله التي كانت تسبب أذى للناس، ولكنَّه لم يهتمَّ بانزعاجي»:

- ۱) از بعضی کارهایش که سبب آزار مردم می‌شد ناراحت شدم، اما او به ناراحتی من توجهی نکرد!
- ۲) بعضی اعمال که مردم‌آزاری را در پی داشت مرا ناراحت کرد، ولی او به ناراحتی‌ام اهمیتی نداد!
- ۳) از برخی کارهای وی ناراحت شده بودم زیرا اذیت مردم را در پی داشت، ولی او اهمیتی به آن نمی‌داد!
- ۴) برخی اعمال او که اذیت مردم را در پی دارد برای من ناراحت‌کننده بود، ولیکن او توجهی به آن نکرد!

(رياض ۹۶)

۲۴۵۴. «قد يُلقي الشَّابُّ نفسه بسبب أخطائه في بئر، الخروج منها صعب كثيرًا»:

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

(توری ۹۴)

۲۴۵۵. «يَضرب الله الأمثال للناس لعلَّهم يتذكرون»:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

۲۴۵۶. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(ریاضی ۹۸)

- (۱) لیتنی رأیت جمیع الکتب: کاش همه کتابها را ببینم!
 (۲) لعل الخیر قد نزل علينا: شاید خیر بر ما نازل شود!
 (۳) لیت الامتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!
 (۴) لعل الصبر ینقذنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۲۴۵۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(ریاضی ۹۸)

- (۱) إِنَّمَا مَنْ يلد و لم يولد، هو الله: کسی که نزاده و زاده نشده، فقط الله است!
 (۲) جاءت الأم بالحبوب لفراخها الصغيرة: مادر با دانهها نزد جوجههای کوچک آمد!
 (۳) ینفقون من أحسن ما یحبون أكثر من قبل: با کمال میل از نیکوترین چیزی که دوست می دارند، انفاق می کنند!
 (۴) عندما یلقى الخطیب محاضرة ینصت الحضار له: وقتی سخنران سخنرانی می کرد حاضران با سکوت به او گوش می کردند!

۲۴۵۸. عَيْنُ الخَطَأِ:

(تجربی ۹۸)

- (۱) لا یقدر المتکبر الجبار أن یزرع بذر الحکمة فی قلبه: یک خودبزرگبین ستمگر نمی تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،
 (۲) لأنّ هذا القلب ینتی من الصّخور، ولكن هذه الحکمة: زیرا این قلب از صخرهها ساخته شده، لیکن این حکمت،
 (۳) تثبت فی قلب المتواضع و تعمر فیه مدّة طويلة: در قلب شخص فروتن می روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می شود،
 (۴) كأنّ التواضع قرین العقل و التکبر دلیل الجهل: گویی که تواضع هم نشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

۲۴۵۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(انسانی ۹۸)

- (۱) لما ما وجدت البنات أمهنّ حیة نحتنّ علیها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!
 (۲) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائبا: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!
 (۳) من ذاق حبتک ذنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!
 (۴) الکذاب یتظاهر بالصدق و إن یتظاهر بالکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راست گویی می کند اگرچه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

۲۴۶۰. عَيْنُ الخَطَأِ:

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

- (۱) هل عملت حتى الآن عملاً یثیر إعجاب الآخرين: آیا تاکنون کاری انجام داده ای که تحسین دیگران را برانگیزد،
 (۲) هناك معوّقون يعملون أعمالاً عجیبة و هم یواجهون مشاكل: معلولانی وجود دارند که با وجود روبه رو شدن با مشکلات کارهای عجیبی انجام داده اند،
 (۳) إنّ الطّفّل الذی صار أعمی تظنّ أنه لن یقدر أن یعمل عملاً: کودکی که کور شده گمان می کنی که نخواهد توانست کاری انجام دهد،
 (۴) ولکننا عندنا عمی قد حصلوا علی جوائز کبیرة: ولیکن ما نابینایانی داریم که جایزه های بزرگی را به دست آورده اند!

۲۴۶۱. عَيْنُ الخَطَأِ:

(زبان ۹۸)

- (۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می شود،
 (۲) ولكن عندما نُعطی الآخرين من علمنا و نُعلّمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می دهیم و به آنها آموزش می دهیم،
 (۳) یكثر علمنا، لأنّ فی التعلیم تکرار الدرس لأنفسنا: علممان زیاد می شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
 (۴) فالعلم أحسن من المال لأنّه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی رود.

۲۴۶۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ (بالنظر إلى تأکید الجملة):

(فارغ از کشور ۹۸)

- (۱) إنّ الفخر للإنسان الذی له عقل ثابت: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
 (۲) إنّ وعاء العلم لا یضیق بکل ما جعل فیهِ: به طور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
 (۳) إنّ الناس یمزّون بجوار الأشجار التي ینتفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
 (۴) إنّ غصون بعض الأشجار تنکسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه های برخی درختان از سنگینی وزن میوه هایش بدون شک شکسته می شود!

۲۴۶۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(زبان ۹۵)

- (۱) لا طفل یقلق لتهيئة طعامه فی کلّ يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه اش مضطرب نیست،
 (۲) لأنّه یؤمن بعطوفة أمّه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد،
 (۳) لیتنی كنت أمنت بربی مثل ذلك الطّفّل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم،
 (۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی شدم!

۲۴۶۴. عَيْنُ الخَطَأِ:

(تجربی ۹۰)

- (۱) لا شك أنّ صمت المؤمن عن حکمة یراها صحیحة: شکی نیست که سکوت مؤمن از حکمتی است که آن را صحیح می داند!
 (۲) یعتبر العباد الصالحون من مفاتیح أبواب الهدی: بندگان صالح را کلید درهای هدایت به شمار می آوریم!
 (۳) علمت أنّ الحق فی الأغلب فیما نکذبها: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می کنیم!
 (۴) لا تقبل الرأی الذی لا تُدرک عمقه: اندیشه ای را که ژرفای آن را درک نمی کنی، قبول مکن!

۲۴۶۵. عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاعِيِّينَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي»: خدا تنها کسی است که

(۹۴/۵۱)

- ۱) يجلس مُكذِّبوه و مُنكروهه على مائدته: تكذيب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشانند
- ۲) يشترى القلوب المنكسرة أحسن من السَّالمة: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد
- ۳) إن تذهب إليه يسرع إليك: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابند
- ۴) عندما يبعد عنك كلُّ الناس يبقى عندك: هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌مانند

(فارغ از کشور ۹۸)

۲۴۶۶. «كاش همه شهرهای کشور را می‌دیدم!»:

- ۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعًا
- ۲) ليتني أنظر كلَّ المدن في بلادي!
- ۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
- ۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

(انسانی ۹۷)

۲۴۶۷. «كاش می‌توانستم تحصیل خود را ادامه بدهم تا برای جامعه از امروز مفیدتر باشم!»:

- ۱) ليتني كنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم!
- ۲) ليتني إني أريد أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۳) ليتني إني قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع!
- ۴) ليتني كنت أقدر أن أستمر على تحصيلي حتى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

(فارغ از کشور ۹۵)

۲۴۶۸. «وقتی دست دیگران را می‌گیری تا یاری‌شان کنی، بدان که دست دیگر در دست خداست!»:

- ۱) إذا تتخذ يد الأخرى لعونهم، فتنبه أن يدك الأخرى تكون بيد الله!
- ۲) إن أخذت يد الآخرين لعونهم، فأنت تعلم أن اليد الأخرى في يد الله!
- ۳) عندما تأخذ يد الآخرين لتساعدهم، فاعلم أن يدك الأخرى في يد الله!
- ۴) لما تتخذ يد الأخرى حتى تساعدهم، فأنت تتنبه أن اليد الأخرى بيد الله!

(هله ۹۰)

۲۴۶۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتيجة أعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نتيجة أعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً!
- ۳) اما آن‌که عمل می‌کند، اگر چه ساکت باشد محترم است! لكن الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً!
- ۴) آن‌که زیاد حرف بزند و کم عمل کند، نزد مردم محترم نیست! من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس!

(فارغ از کشور ۸۹)

۲۴۷۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست! لا تبدل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست! لا قيم لعلوم ليس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! لا ينفذ اليأس في قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عقلی رانمی‌شناسم که از تجارب عبرت‌نگیرد! لا أعرف العاقل لم يعتبر بالتجارب!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۱. عَيْنُ مَضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلاتِّزَامِي الْفَارِسِي:

- ۱) أمرنا بأن لا نغضب، ولكننا نغضب، و هذا الأمر شائع بيننا!
- ۲) لعل الإنسان يعرف الحضارات من خلال الكتابات و التماثيل!
- ۳) كأن هذا الجبل أعلى من بقية الجبال، ليتني أصدد إلى رأسه!
- ۴) ليتنا نقرأ آراء عدة كُتِّبَ حول هذا الموضوع لأخذ نتيجة صحيحة!

(کتاب ۹۸)

۲۴۷۲. عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا:

- ۱) إن العلم أحسن من المال، (۲) نعلم أن للعالم أصدقاء كثيرين، (۳) ولكن لصاحب المال أعداء كثيرين، (۴) هذا هو الفرق بين العلم و المال!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۳. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّاقِيَةِ لِلْجِنْس:

- ۱) لا اليوم كيوم البعث، لا نعلم أسرارها!
- ۲) لا فقر أسوأ من الجهل، يفني عمرنا!
- ۳) لا فصل كالزبيب، الأشجار فيه نضرة!
- ۴) لا قدرة أقوى من العقل لحل مشاكلنا!

(ریاضی ۹۸)

۲۴۷۴. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّاقِيَةِ لِلْجِنْس:

- ۱) لا حياة و عفاف و أدب إلا لعقل ثابت!
- ۲) لا العزة إلا لربنا الرحيم الذي له كل شيء!
- ۳) لا أتذكر زمان ذهبنا إلى تلك الجولة العلمية!
- ۴) لا شعب من شعوب العالم إلا و له طريقة للعبادة!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۵. عَيْنُ مَا لَا نَرْجُو وَقَوْعَهُ:

- ۱) لعل الفوز حليفك في الدنيا! (۲) كأن الخير ينزل عليك قريباً!
- ۳) ليت النجاح يتحقق في حياتك! (۴) يدعي أنه كريم لكن الواقع لا يؤيد ذلك!

(زبان ۹۸)

۲۴۷۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَات:

- ۱) لَمَا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْسَرَةً!
- ۲) الكأسُ رُجَاجَةٌ يَشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايَ أَوْ الْقَهْوَةَ!
- ۳) إزدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور!
- ۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَتَّيَبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۲۴۷۷. «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»:

- ۱) آیه: اسم - مفرد مؤنث - اسم تفضیل - نكرة - معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
- ۲) يُنَزِّلُ: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - متعدي / فعل و مع فاعله، جملة فعلية
- ۳) اللَّهُ: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / اسم «إِنَّ» المشبهه بالفعل و منصوب، و الجملة اسمية
- ۴) قادر: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - نكرة / خبر «إِنَّ» المشبهه بالفعل، و مرفوع

٢٢٧٨. عَيِّنِ الْخَبْرَ جُمْلَةً فَعْلِيَّةً:

(رياضي ٩٧ با تفيير)

- ٢) في ساحل البحر كَانَ طُلُوعُ الشَّمْسِ يَخْلِبُ الْقُلُوبَ!
- ٤) دَخَلْتُ الصَّفَّ وَفَهَمْتُ مِنْ ظَاهِرِ التَّلَامِيذِ أَنَّهُمْ مَسْرُورُونَ!

(تجزيي ٩٧ با تفيير)

- ٢) لَا أَقْدِرُ أَنْ أَكُونَ طَاهِرًا مِثْلَ مَلَائِكَتِكَ،
- ٤) وَ لَكِنْ أَنْدَمُ وَأَعُوذُ إِلَيْكَ لِأَنَّ حَضْرَتَكَ مَفْتُوحٌ دَائِمًا

(عمومي انساني ٩٧ با تفيير)

- ٢) إِذَا كُنْتُمْ مَتَّحِدُونَ، تَقْدِرُونَ أَنْ تَصَلُوا إِلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ
- ٤) لَعَلَّ هَذِينَ الطَّالِبِينَ يَتَقَدَّمَانِ فِي دَرُوسِهِمَا بِاجْتِهَادِهِمَا!

(زيان ٩٥)

- ٢) كَأَنَّهُ مَصْبَاحٌ فِي الطَّرِيقِ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الْجَهَالَةِ!
- ٤) لَيْسَ الْمَعْلَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَكَمَا يُحْسِنُ فَإِنَّهُ يُخْطِئُ أحيانًا

(فارغ از كشور ٩٥ با تفيير)

- ٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَدِّ يَمِينِنَا وَ فَضْلِ رَيْثِنَا! (نافية)
- ٤) لَا تَتَوَقَّعِ الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَ أَهَانَهَا! (نافية)

(رياضي ٩٤ با تفيير)

- ٢) فَلَا تَجْعَلِ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ،
- ٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

(زيان ٩٤)

- ٢) عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِيِّينَ:
- ٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعْنَ
- ٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

(عمومي فارغ ٩٤، يادآوري درس ٨ دم ٧ يا دم)

- ٢) لَيْسَ فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ كِتَابٌ أَبْحَثُ عَنْهُ!
- ٤) لَيْسَ هُوَ لَاءُ التَّلَامِيذِ فِي دَرُوسِهِمْ مِتْكَاسِلِينَ!

(هلا ٩٤ با تفيير، يادآوري درس ٧ يا دم)

- ٢) وَ لَيْسَ الْأَسْوَدُ قَبِيحًا دَائِمًا، فَإِنَّ الْكَعْبَةَ سُودَاءُ وَ هِيَ مَحْبُوبَةٌ،
- ٤) أَنْظِرِي إِلَى نَفْسِكَ وَ إِلَى كُلِّ مَا فِي يَدِكَ، لَعَلَّكَ تَكُونِينَ مِنَ الشَّاكِرِينَ!

(تجزيي ٩٣، تراكبي با درس ٧ يا دم)

- ٢) أَكَلْتُ مِنَ الْأَطْعَمَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا عُنَاصِرٌ مَفِيدَةٌ!
- ٤) لَيْسَ مِنْ أَسْدِقَائِنَا مَنْ لَا يُحَاسِبُ أَعْمَالَهُ الْيَوْمِيَّةَ

(عمومي فارغ ٩٣، يادآوري درس ٧ يا دم)

- ٢) كَانَتْ لِكُلِّ تَلْمِيذَةٍ سَاعِيَةٌ فِي دَرْسِهَا جَائِزَةٌ قِيَمَةٌ!
- ٤) تَكُونُ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِ الْأَنْبِيَاءِ حِكْمَةٌ لِإِرْشَادِنَا!

(رياضي ٩٢ با تفيير، يادآوري درس ٨ دم)

- ٢) لِكُلِّ كَاتِبٍ أُسْلُوبٌ خَاصٌّ فِي كِتَابَةِ رِسَالَتِهِ!
- ٤) فِي الصَّيْفِ مَلَاسِنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ

(زيان ٩٢ با تفيير، تراكبي با درس ٧ يا دم)

- ٢) أَصْبَحَ الْكِسْلَانُ يَنْدَمُ بِسَبَبِ ضَعْفِهِ فِي أَعْمَالِهِ!
- ٤) كَانَ مَعِيَ أَفْرَادٌ كَثِيرُونَ فِي الْحَفْلَةِ لَيْلَةَ أَمْسٍ!

(انساني ٩٢ با تفيير)

- ٢) سَلِّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!
- ٤) إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

(١) بَعْضُ الْأَحْيَانِ لَا حِيلَةَ إِلَّا تَحْمُلُ الْمَصَاعِبَ!

(٢) الْبُؤْسُ وَ الْفَقْرُ عِنْدَ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ كَمَدْرَسَةٍ فِيهَا فَوَائِدُ!

٢٢٧٩. عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ أَوْ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ اسْمًا ظَاهِرًا:

(١) يَا رَبِّ؛ إِنِّي إِنْسَانٌ كَمَا خَلَقْتَنِي،

(٢) بَعْضُ الْأَحْيَانِ أَخَذَعَ وَ أَصْبَحَ كَفُورًا بِنِعْمِكَ،

٢٢٨٠. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي عَمَلِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ:

(١) لَيْسَ أَبْنَاءُ مَجْتَمَعِنَا نَاجِحُونَ مَا دَامُوا لَا يَهْتَمُّونَ بِأَنْفُسِهِمْ!

(٢) لَيْتَ هَاتَانِ الْعَامِلَتَانِ مَجْدَتَيْنِ لِتَحَقُّقِ أَهْدَافِ مَصْنَعِهِمَا!

٢٢٨١. عَيِّنِ الْخَبْرَ يَخْتَلِفُ نَوْعَهُ:

(١) كُنْ لَطِيفًا عِنْدَ الشَّدَائِدِ سَتَصْبِحُ مَقَاوِمًا

(٢) مَا كَانَ أَكَلَ النَّبِيِّ وَ شَرِبَهُ غَيْرَ الَّذِي نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ!

٢٢٨٢. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ نَوْعِيَّةِ «لَا»:

(١) هَذِهِ سِتَّةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بِأَنَّهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (لا نافية للجنس)

(٢) لَا تَطْلُبِ الْأُمَّةَ الْمُتْكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَ النَّجَاحَ! (ناهية)

٢٢٨٣. عَيِّنِ حُرْفَ «لَا» النَّاقِصَةَ:

(١) يَا عَاقِلُ! لَا تَتَفَكَّرْ فِي شُؤْنِ الْآخِرِينَ،

(٢) فَلَا أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَشَاكِلٌ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،

٢٢٨٤. «لَيْتَ ، مِنْ جَمِيعِ النُّعْمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ» عَيِّنِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغِيِّينَ:

(١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ

(٢) هُنَّ - تَنْتَفِعْنَ

٢٢٨٥. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

(١) مَا كَانَتْ عِنْدَهُ نَقُودٌ يَسَاعِدُ بِهَا الْمَسَاكِينَ!

(٢) لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ مَرْهَبَةٌ حَتَّى أُجْعَلَ الْأَزْهَارُ فِيهَا!

٢٢٨٦. عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ ظَاهِرًا:

(١) الْأَبْيَضُ لَيْسَ جَمِيلًا دَائِمًا، فَإِنَّ الْكَفْنَ أَبْيَضٌ وَلَكِنَّهُ مَخْرُوفٌ!

(٢) قَبْلَ أَنْ تَرْفَعِي رَأْسَكَ وَ تَشْتَكِي مِنْ كُلِّ مَا لَيْسَ فِي يَدِكَ،

٢٢٨٧. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

(١) مِنْ الْأَرْجَحِ أَنْ لَا تَكُونِ فِي غَرْفَتِنَا أَشْيَاءَ زَائِدَةً!

(٢) إِنَّهَا أَصْبَحَتْ فِي صَفِّهَا تَلْمِيذَةٌ مِثَالِيَّةٌ!

٢٢٨٨. عَيِّنِ الْخَبْرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:

(١) الْيَوْمَ لَيْسَ لِلشَّحْرِ مَنزَلَةٌ بَيْنَ النَّاسِ!

(٢) أَلَيْسَ تَدْبِيرٌ لِهَذِهِ الْمَشْكَالَةِ فِي رَأْيِكَ!

٢٢٨٩. عَيِّنِ الْخَبْرَ جَارًا وَ مَجْرُورًا:

(١) عَلَى كُلِّ الطَّلَبَةِ الْإِهْتِمَامُ بِالدَّرُوسِ وَاجِبٌ!

(٢) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَاحَةٌ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ!

٢٢٩٠. عَيِّنِ الْخَبْرَ اسْمًا:

(١) إِنَّ الْأَخْلَاقَ الْفَاضِلَةَ زِينَةُ الْعُقُلِ دَائِمًا

(٢) لَيْتَ الْفُرْصَةَ تَغْتَنِمَ لِيَسْتَفَادَ مِنْهَا أَكْثَرًا

٢٢٩١. عَيِّنِ «لَا» النَّاقِصَةَ لِلْجِنْسِ:

(١) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بَجْدٍ لَنْ يَرَى النَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ!

(٢) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهَالِ!

۲۴۹۲. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ:

(تدریس ۹۰ با توضیح)

- (۱) إعلم أنك لا تحصل على النجاح دون اجتهادا!
 (۲) لا شك في أن هواء البحر هذه الأيام هائج بشدة!
 (۳) لا تمسح في حياتك كالأذي بأمر الناس بالبخل!
 (۴) ذهبنا إلى شارع لا حانوت فيه فلذلك لم نشتر شيئاً!

۲۴۹۳. عَيْن «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(تدریس ۸۹)

- (۱) ألا كل شيء غير الله باطل!
 (۲) لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا!
 (۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء!
 (۴) لا عجب أنك نجحت، لأنك درست جيداً!

۲۴۹۴. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(تدریس ۸۶)

- (۱) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيطاً!
 (۲) قلت لزميلتي: لا شك في انتصار الحق!
 (۳) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء!
 (۴) أيتها الغني! لا الإنفاق إلا في سبيل الله!

۲۴۹۵. «فاعلموا أن... كانوا... في عملهم،...» عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفُرَاقَاتِ:

(تدریس ۸۶)

- (۱) المعلمات - محذات - فلنتمل
 (۲) الحاضرين - مستعدون - فلنتمل
 (۳) الناجحين - مجدين - فلنتمل
 (۴) الصادقين - ذي حق - فلنتمل

۲۴۹۶. عَيْنِ «لا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

(تدریس ۸۵)

- (۱) اليوم لا طالبة في المدرسة!
 (۲) لا تطلبوا إلا أعمال الخيرا!
 (۳) ألا تعلم أن الله على كل شيء محيطاً!
 (۴) لم تقول ما لا تعلم، أيها الإنسان!



■ عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ وَالْمَفْهُومِ

۲۴۹۷. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرِمِينَ»:

- (۱) گفته شد وارد بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از کرامت یافتگان قرار داد!
 (۲) بگو داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من می دانستند برای چه مرا پروردگارم آمرزیده است و من از گرامیان قرار گرفتم!
 (۳) گفته شد به بهشتم وارد شو گفت شاید مردم من بدانند که پروردگارم من را آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد!
 (۴) به او گفته شد داخل بهشت شو پس گفت ای کاش قوم من نیز بدانند چرا از خدایم آمرزش خواستم و چرا از گرامیان قرار داده شدم!

۲۴۹۸. «عَلَّقَ قَاسُ عَلَيَّ كَتِفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ لِأَنَّ الْأَصْنَامَ الْأُخْرَى كَانَتْ مَكْسُورَةً فِي الْمَعْبَدِ»:

- (۱) تبری را روی دوش بزرگترین بتها آویخت برای این که بت های دیگر را در معبد شکسته بود!
 (۲) بر روی شانه بت بزرگ یک تبر آویخته شد زیرا بت های دیگر در معبد شکسته شدند!
 (۳) تبری روی شانه بزرگترین بتها آویخته شد زیرا در معبد بت های دیگر شکسته شده بودند!
 (۴) بت های دیگری در معبد شکسته شدند زیرا تبر روی دوش بزرگترین بتها آویخته شده بود!

۲۴۹۹. «لَا يُمِيتُ الْقَرَى قَلْبَهُ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ»:

- (۱) انسان قلب خود را با بسیاری غذا و نوشیدنی نمی کشد بی گمان قلب اگر آب بر آن زیاد شود مانند زراعت می میرد!
 (۲) شخص با بسیاری خوردن و آشامیدن نباید دل خود را بمیراند چرا که دل مانند زراعت اگر آب بر آن زیاد شود می میرد!
 (۳) هیچ شخصی با خوردن و آشامیدن زیاد قلب را نمیراند زیرا قلب هم چون کشتزار می میرد چنانچه آب روی آن زیاد شود!
 (۴) مرد نباید دل خود را با زیادی خوردن و آشامیدن بمیراند زیرا دل مانند مزرعه است که در اثر آب دادن زیاد می میرد!

۲۵۰۰. «أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»: آيا

- (۱) نمی دانید که نیازهای مردم نزد شما از نعمت خداوند بر شماست!
 (۲) ندانستید احتیاج مردم به سوی تان از نعمت های خداوند بر شما می باشد!
 (۳) ندانسته اید که نیازمندی های مردم به شما از نعمت های خدا بر شماست!
 (۴) نمی دانستید از نعمت های خدا بر شما این است که مردم به شما نیازمند باشند!

٢٥٠١. عَنِ الصَّحِيحِ:

- ١) كَأَنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ! كَوَيْ رَاهِنَمَا فِي سَالِنِ فِرُودْكَاهِ حَاضِرٌ نَشْدَهُ بُوْدَا!
- ٢) أَنْصُرُوا الْمَظْلُومِينَ حَتَّى لَا تَضَيَعَ حَقُوقُهُمْ: سَتَمِ دِيدِگَانِ رَا يَارِي كَرْدَنْدِ تَا حَقُوقِشَانِ اَز بَيْنِ نِرُودَا
- ٣) لَا لِيَأْسَ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَاقِبَةِ: هَيْجَ لِبَاسِي زِيْبَاتَرِ اَز سَلَامَتِي نَيْسْتَا
- ٤) إِنِّي أَحْضَلْتُ عَلَى دَرَجَةٍ تَسْرُّ وَالذِّي! قَطْعاً مِنْ نَمْرَهَائِي رَا كَسْبَ مِي كَنْمِ كِه وَالِدِينِمِ خُوشْحَالِ شُونْدَا

٢٥٠٢. عَنِ الْخَطَأِ:

- ١) اِزْدَادَاتِ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: دَرِ گِذَرِ زَمَانِ اَيْنِ خُرَافَهَا دَرِ دِينِ هَائِي مَرْدَمِ اَفْزَايشِ يَافْتَا
- ٢) وَ لِكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرُكْ عِبَادَهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ: اَمَا خُدَاوَنْدِ بَنْدِگَانِشِ رَا بَرِ اَيْنِ حَالَتِ رَهَا نَكْرِدَا
- ٣) اِنَّ رَبِّي اَعْطَانِي مِيرَاثَ الْاَنْبِيَاءِ: هَمَانَا پَرُورْدِگَارِمِ مِيرَاثِ پِيَامْبِرَانِ رَا بَه مِنْ عَطَا كَرِدَا
- ٤) كَأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ يَدْفَعُ ذَنْبَهُ إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ: مِثْلِ اَيْنِ كِه اَوْ چِيْزِي نَدَاشْتِ كِه قَرُضِشِ رَا بَه اَنْ مَرْدِ بِيْرْدَا زِدَا

٢٥٠٣. «بِي گمان این‌ها دانشمندانی هستند که جامعه به آن‌ها بسیار نیاز دارد»:

- ١) اِنَّ هُوْلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُ الْمَجْتَمِعَ اِلَيْهِمْ جِدًّا
- ٢) اِنَّ هُوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ يَحْتَاجُ الْمَجْتَمِعَ اِلَيْهِمْ كَثِيْرًا
- ٣) اِنَّمَا الْمَجْتَمِعُ يَحْتَاجُ اِلَى هُوْلَاءِ الْعُلَمَاءِ جِدًّا
- ٤) اِنَّ هُوْلَاءِ عُلَمَاءَ يَحْتَاجُوْنَ الْمَجْتَمِعَ اِلَيْهِمْ كَثِيْرًا

٢٥٠٤. عَنِ الْخَطَأِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ١) ﴿وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: غَمِ مَخُورِ اَيَّامِ هِجْرَانِ رُو بَه پَايَانِ مِي رُودَا
- ٢) ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: يَا رَبُّ تُو هَرِ چِه بَهْتَرِ وَ نِيكُوتَرِشِ بَدَه / اَيْنِ شَهْرِيَارِ عَادِلِ وَ سَالَارِ سَرُورَانِ
- ٣) لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ: عَهْدِ نَابَسْتَنْ بَه اَز اَنْ كِه عَهْدِ بَنْدِي وَ نِيَايِي
- ٤) اِنَّمَا النَّاسُ لَأُمٌّ وَ لِأَبٍ: بَنِي اَدَمِ اَعْضَايِ يَكِ پِيَكْرَنْدِ / كِه دَرِ اَفْرِيْنِشِ زِ يَكِ گُوهَرَنْدِ

٢٥٠٥. عَيْنٌ مَا لَا يَدْرُكُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾

- ١) اِنْ نَسَبَ مَعْبُودَاتٍ اَعْدَانَا فِي الْمَجَادَلَاتِ يَسْبُوا مَعْبُودَنَا!
- ٢) عَلَيْنَا اَنْ نَحْتَرِمَ عِقَائِدَ مَنْ لَا يَعْتَقِدُوْنَ بِاللَّهِ
- ٣) لَوْ لَا سَبُّنَا اَوْلِيَاءَ الْكُفْرِ لَا يَسُبُّ اَحَدٌ مِنْهُمْ اِلَّا اَبَدًا
- ٤) سَبُّ اللَّهِ اَمْرٌ قَبِيْحٌ وَ اِحْدَى عِلَلِهِ سَبُّ غَيْرِهِ فَلَنْجْتَنِبَهَا

٢٥٠٦. عَنِ الْخَطَأِ حَسَبَ الْحَقِيْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- ١) الطَّيْنُ تُرَابٌ مَخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ
- ٢) دَكَّرَ اَهْلُ الْعِلْمِ بَيْنَ النَّاسِ حَيًّا دَائِمًا
- ٣) اِنَّمَا جِسْمُ الْاِنْسَانِ لِحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَضْبٌ
- ٤) الْعَظْمُ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْخَيْوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ اَطْعِمَةٌ

■ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ اُجِبْ عَنِ الْاَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَبُ لِلنَّصِّ:

■ ذَهَبَ عَامِلٌ اِلَى الصِّيدَلِيَّةِ وَ قَالَ لِلصِّيدَلِيِّ: هَلْ لَدَيْكَ مَرَهْمٌ لِلاَسْمَنْتِ (سِيْمَانِ)؟ فَضَحَكَ الصِّيدَلِيُّ مِنْهُ سَاخِرًا مُتَعَجِّبًا وَ قَالَ نَعَمْ لَدَيْنَا، وَ لَدَيْنَا مَرَهْمٌ لِلخَجْرِ وَ الخَدِيدِ. رَأَى الْعَامِلُ تَعَجُّبَهُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ اَمَامَهُ وَ قَالَ لَهُ: اِنِّي عَامِلٌ اَسْتَعْمَلُ فِي مَصْنَعِ الْاَسْمَنْتِ وَ قَدْ عَلَّقَ الْاَسْمَنْتَ فِي يَدِي وَ لَا اَسْتَطِيْعُ اَنْ اَلْمَسَّ وَجَهَ ابْنَتِي الصَّغِيْرَةَ فَاَعْطِنِي مَرَهْمًا حَزَنَ الصِّيدَلِيِّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاَعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيْرًا.

٢٥٠٧. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ الصِّيدَلِيِّ:

- ١) سَخَّرَ مِنْ مِهْنَةِ الْعَامِلِ وَ بَاعَ الْمَرَهْمَ!
- ٢) تَعَجَّبَ مِنْ طَلْبِ الْعَامِلِ وَ شَجَّعَهُ فِي عَمَلِهِ!
- ٣) مَا اُجَابَ الْعَامِلُ وَ اَخْرَجَهُ مِنَ الصِّيدَلِيَّةِ!
- ٤) سَخَّرَ مِنَ الْعَامِلِ فِي الْبَدَايَةِ وَ صَارَ بَعْدَهَا نَادِمًا جِدًّا

٢٥٠٨. مَا كَانَ دَلِيلَ شِرَاءِ الْمَرَهْمِ؟

- ١) الْمَرَضُ الْجِلْدِيُّ لِلْعَامِلِ
- ٢) تَعْلِيْقُ لَأَسْمَنْتِ فِي يَدِ الْعَامِلِ
- ٣) اسْتِهْزَاءُ الْبِنْتِ بِالْاَبِ
- ٤) مَحَبَّةُ الْاَبِ لِبِنْتِهَا!

٢٥٠٩. عَنِ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ النَّصِّ:

- ١) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ
- ٢) ﴿لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى﴾
- ٣) اَكْرَمُوا اَوْلَادَكُمْ كَثِيْرًا
- ٤) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾

٢٥١٠. عَيْنٌ مَا لَا يُوْجَدُ فِي النَّصِّ:

- ١) مَا كَانَ لِلصِّيدَلِيَّةِ مَرَهْمٌ لِلاَسْمَنْتِ
- ٢) قَدْ يَسْخَرُ الْمَرْءُ مِنَ الْاٰخِرِيْنَ مِنَ الْجَهْلِ!
- ٣) لَعَلَّ الْاِنْسَانَ يَعْمَلُ عَمَلًا قَبِيْحًا ثُمَّ يَنْدَمُ مِنْ عَمَلِهِ!
- ٤) عَلَى الْاِنْسَانِ اَنْ يَصْرَّ عَلَى اِرَائِهِ وَ اِنْ كَانَتْ خَطَا!

■ عَيْنٌ الصَّحِيحِ فِي الْاِعْرَابِ وَ التَّحْلِيْلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي النَّصِّ:

٢٥١١. «عَلَّقَ»:

- ١) فِعْلٌ مَعْلُومٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مَصْدَرُهُ: تَعْلِيْقٌ / فِعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فِعْلِيَّةٌ
- ٢) لِغَائِبٍ - مَزِيْدٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ «تَفْعِيْلٍ») - مَجْهُوْلٌ / فِعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْاَسْمَنْتُ»
- ٣) مَجْرُودٌ ثَلَاثِيٌّ (مَصْدَرُهُ: عِلَاقَةٌ) - فِعْلٌ لَازِمٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْاَسْمَنْتُ»، وَ قَدْ عَلَّقَ: مَعَادِلٌ لِلْمَاضِي التَّقْلِيْبِي
- ٤) فِعْلٌ مَاضٍ (مَضَارَعُهُ: يَمْلُقُ) - مَجْهُوْلٌ - مَتَعَدٌّ / فِعْلٌ وَ نَائِبُ فَاعِلِهِ «الْاَسْمَنْتُ» وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ

٢٥١٢. «تعجب»:

- (١) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي / فعلٌ و مفعولُه ضمير «ه» المتصل
- (٢) اسمٌ - مفردٌ - نكرةٌ - مؤنثٌ / مفعولٌ لفعل «رأى» و منصوب بالفتحة
- (٣) مصدرٌ (من مزيد ثلاثي) - معرفةٌ - معربٌ / مفعولٌ و ضمير «ه» مضاف إليه
- (٤) اسمٌ - مصدرٌ على وزن «تَفْعَلُ» - مذكَّرٌ / خبر للمبتدأ «رأى» و ضمير «ه» مضاف إليه

٢٥١٣. عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «حَزِنَ الصَّيْدَلِيُّ وَ نَدِمَ مِنْ عَمَلِهِ السَّيِّئِ فَاعْتَذَرَ مِنْهُ كَثِيرًا»

- (١) الصَّيْدَلِيُّ: إِسْمٌ - مَعْرُوفٌ بِأَلْ - إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ / فاعل و مرفوع بالضمّة
- (٢) عمل: مصدرٌ من فعل مجزء ثلاثي - مذكَّرٌ - مبنيٌ / مجرورٌ بحرف جرٍّ بالكسرة
- (٣) السَّيِّئِ: معربٌ - معرّفٌ بِأَلْ - مفردٌ - مذكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ و مجرور بالكسرة
- (٤) اعْتَذَرَ: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مزيدٌ ثلاثي (على وزن «افْتَعَالُ») / فعلٌ و الجملة فعليةٌ

٢٥١٤. عَيَّنِ الخَطَأَ فِي صِبْطِ حركاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) لا تَعْضَبُ فَإِنَّ الغَضَبَ مَفْسَدَةٌ
- (٢) كُلُّ طَعَامٍ لا يَذِكرُ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ داءٌ
- (٣) و اَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا سَاوِيلاً كُلَّ الجِهَاتِ
- (٤) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِيْمٌ صَغِيْرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى العَالَمُ الأَكْبَرُ!

■ عَيَّنِ المُنَاسِبَ لِلجَوَابِ عَنِ الأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ

٢٥١٥. عَيَّنِ «لا» تَخْتَلِفُ عَنِ الباقِي:

- (١) لا عَشِبَ يَنْبِتُ فِي الصِّفا!
- (٢) لا تَصْحَبُ المَناقِقَ فَإِنَّهُ يَزِينُ لَكَ فَعَلًا (٣) لا نَفْسٌ يَقْبَلُ الظُّلْمَ عَلى الصَّعِيْفِ (٤) لا تَقْدَمُ لِلْمَجْتَمَعِ الأُمِّيِّ

٢٥١٦. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلتَّمَنِّي:

- (١) كَأَنَّ عَلى رُؤُوسِهِمْ طَيرًا يَطِيرُ
- (٢) لَعَلَّ الإنسانَ يَفْهَمُ كَنهَ هَذِهِ الظُّواهرِ
- (٣) يَقولُ العَجوزُ: لَيْتَ الشَّبَابَ يَعودُ يَومًا
- (٤) (إِنَّ المُبْذَرِّينَ كانوا إِخوانَ الشَّيَاطِينِ)

٢٥١٧. عَيَّنِ الخَطَأَ عَنِ نَوعِيَةِ «لا»:

- (١) أَلَا لا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ! النافية للجنس
- (٢) لا تُفَكِّرْ فِي المَفْقُودِ حَتَّى لا تَفْقدَ المَوجودَ! الناهية / النافية
- (٣) لا أَظُنُّ أَنَّ هَناكَ كُتُبًا مُكرَرةً لَآتِي أَعْتَقِدُ أَنَّ الأَفْكارَ مُختلفةً! النافية للجنس
- (٤) التَّجَارِبُ لا تُغْنِينا عَنِ الكُتُبِ لِأَنَّها تَجارِبُ الأُممِ عَلى مَرِّ العُصورِ! النافية

٢٥١٨. عَيَّنِ ما لا يَدُلُّ عَلى النَفْيِ:

- (١) (ما تُنْفِقُونَ إِلا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ)
- (٢) لا بَلِيَّةَ فِي الدُّنْيا أَعْظَمَ مِنَ الحَسَدِ
- (٣) تَبْكِي عَلى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ
- (٤) أَلَا وَ إِنَّ لَلكَلِّ دَمَ ثائِرًا، وَ لَلكَلِّ حَقَّ طالِبًا!

٢٥١٩. عَيَّنِ الحَرفَ المُشَبَّهَ بِالفِعلِ لِرَفْعِ الإِبْهَامِ عَمَّا قَبْلَهُ:

- (١) لَيْتَ الكَسَلانَ ما كَيْسِلَ فِي أَداءِ وَاجِباتِهِ!
- (٢) إِنَّ المُؤمِنَ لَيْسَ ضَعيفًا وَ لَكِنَّهُ يَمْتَنِعُ عَنِ الصِّراعِ
- (٣) ما كانَ يَظُنُّ المَعْلَمُ أَنِّي مَجْتَهِدٌ فِي أَداءِ وَاجِباتي!
- (٤) كانَ زَميلِي مُصابًا بِالرَّكامِ وَ مَحتاجًا إِلى الاستِراحةِ

٢٥٢٠. عَيَّنِ ما فِيهِ الحَروفُ المُشَبَّهَةُ بِالفِعلِ أَكْثَرُ:

- (١) (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رِسالُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمُ رَاكِعُونَ)
- (٢) لَيْتَ فَضْلَ الرِّبْعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنا لِأَنَّ الرِّبْعَ قَصرٌ هَنا!
- (٣) بِالتَّأكِيدِ يا بَنِي وَ لَكُنِّي أَجِبُ أَنْ نَذهَبَ لِزِيارَةِ العَتَباتِ المُقدَّسةِ فِي العِراقِ أَيْضًا!
- (٤) (ادْفَعْ بِأَنتِي هِيَ إِحْسَنُ فَإِذا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كانَها وَلِيٌّ حَمِيمٌ)

٢٥٢١. عَيَّنِ الصَّحِيحَ لِلفِراغاتِ فِي هَذِهِ العِبارَةِ: «عَلِمْتُ أَنَّ النِّشِيطاتِ يُساعِدُنِ المَجدِّينَ فِي عَمَلِ

- (١) النِّساءُ - كَرَنَ - الرِّجالُ - هُنَّ
- (٢) الرِّجالُ - كانوا - النِّساءُ - هُمُ
- (٣) المُؤمِنونَ - كانوا - المُؤمِناتُ - هُنَّ
- (٤) المُؤمِناتُ - كُنَّ - المُؤمِنينَ - هُمُ

نکات کلیدی ترجمه

ضمیمه

۱

داوطلب عزیز، برای این که بتوانید به ۱۰ تست ترجمه (به ترتیب: ۷ تست تک عبارتی عربی به فارسی / ۲ تست چهار عبارتی (عَيْنِ الْخَطَا یا عَيْنِ الصَّحِيح) عربی به فارسی / ۱ تست تعریب (فارسی به عربی)) پاسخ کامل دهید و سهم ۴۰ درصدی آن را در کنکور کسب کنید، باید نکاتی که در این بخش آورده شدند را با دقت بخوانید و هر بار قبل از آزمون‌های آزمایشی این نکات را مرور کنید. هم‌چنین بعد از آزمون‌ها در صورت پاسخ اشتباه، نکته مربوط به آن را بخوانید تا با تمرین و تکرار، یادگیری شما، کاربردی شود. به این منظور در قدم اول، نکات پرکاربردی که در بیش‌تر تست‌های ترجمه شما را به پاسخ صحیح می‌رسانند بر اساس تکنیک «فجضم» آورده شدند.

- ف:** فعل و معادل فارسی آن از نظر زمان، صیغه، ساختار و موقعیت آن
- ج:** جمع یا مفرد بودن اسم
- ض:** ضمایر متصل و منفصل و صیغه آن‌ها
- م:** معرفه یا نکره بودن اسم

منظور از تکنیک «فجضم»

ف. فعل و معادل فارسی افعال عربی بر اساس زمان آن

بر اساس تکنیک فجضم، تشخیص فعل‌ها از نظر زمان و صیغه، و معادل فارسی آن‌ها بر اساس لفظ، ساختار و موقعیت بسیار مهم است؛ بنابراین بهتر است که معادل فارسی فعل‌های عربی را با دقت بیشتری یاد بگیرید.

معادل ماضی ساده (مطلق)

فعل ماضی ← ذهب: رفت - كَتَبْتُمْ: نوشتید - نَجَحْنَا: موفق شدیم - شاهدوا: دیدند - سَأَلْتُ: پرسیدی
توجه: گاهی فعل ماضی به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه می‌شود.
قَرَأَ الطَّالِبُ إِشْهَاءً. دانش‌آموز انشایش را خواند (خوانده است).

معادل ماضی ساده منفی

۱) ما + ماضی ← ما ذَهَبْنَا: نرفتیم
ما جَلَسُوا: ننشستند
ما شَرِبْنَا: ننوشیدیم
ما لَعِبْنَا: بازی نکردید

۲) نَم + مضارع (با تغییر در آخر فعل به جز «تَفَعَّلْنَ (صیغه للمخاطبات)» و «يَفْعَلْنَ (صیغه للغائبات)») ← لم يذهب: نرفت
لم تخرجوا: خارج نشدید
لم نسأل: نپرسیدیم
لم تياوس: نچسبید
لم تجلسن: ننشستند
الطالبان لم تدرسا: دو دانش‌آموز درس نخواندند.

توجه: گاهی فعل ماضی منفی، و همچنین «نَم + مضارع» به صورت ماضی نقلی منفی نیز ترجمه می‌شوند.

مثال ما حَضَرَتِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ / لم تَحْضُرِ الطَّالِبَةُ فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَنِ. دانش‌آموز در وقت مشخص حاضر نشد (حاضر نشده است).

توجه: اگر در آخر فعل ماضی، قبل از حرف «ت» با حرکت کسره، حرکت فتحه (ت) باشد؛ یعنی آن فعل، صیغه سوم شخص مفرد مؤنث است و نباید با ضمیر متصل فاعلی «ت» که قبل از آن ساکن (ت) آمده است، اشتباه گرفته شود.

مثال شاهدتِ المعلمة: معلم دید. شاهدتِ المعلمة: معلم را دیدی.

«ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير؟» آیا ندانستی (ندانسته‌ای) که خداوند بر هر کاری توانا است؟

توجه: حرف «نَم» را با کلمه پرسشی «لِمَ (مخفف «لِمَاذَا»)) اشتباه نگیرید.

لم تذهب فاطمة إلى المكتبة. فاطمه به کتابخانه نرفت (رفته است).

لم تذهب فاطمة إلى المكتبة؟ چرا فاطمه به کتابخانه می‌رود؟

معادل ماضی نقلی

فعلی است که در زمان گذشته اتفاق افتاده ولی اثر آن تا زمان حال باقی مانده است.

روش ساخت ماضی نقلی در فارسی: «بن ماضی + ه + ام، ای، است، ایم، اید، اند»

مفاهیم

۲

ضمیمه

پایه دهم

درس ۱

- ۱- «وَجَعَلَ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»
 ۲- إِذَا مَلَكَ الْارْذَالَ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.
 ۳- مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ.
 ۴- الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلَةٌ يَنْفَعُ وَكَثِيرَةٌ قَاتِلٌ.
 ۵- أَطْلِبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ.
 ۶- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
 ۷- لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَلَاتِهِمْ وَ ... لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.
- یاد و نام نیکو
 نتیجه به قدرت رسیدن فرومایگان / نتیجه وارونگی مسئولیت در دنیا
 عاقبت دشمنی در دنیا و آخرت / زیان دیدن در دشمنی
 مفید بودن کم‌گویی / سودمندی کم سخن گفتن
 واجب بودن یادگیری / اهمیت علم‌آموزی
 بخشیدن و عفو کردن به هنگام قدرت
 اهمیت راستگویی و امانت‌داری

درس ۲

- ۸- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ.
 ۹- «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»
 ۱۰- «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ»
 ۱۱- تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ.
 ۱۲- «قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ»
- مسئولیت‌پذیری در برابر نعمت‌های خداوند / امانت‌داری
 پاداش چند برابر کار نیک از جانب خداوند
 آگاهی خداوند نسبت به ضمیر انسان
 حفظ محیط زیست
 بخشنده بودن خداوند

درس ۳

- ۱۳- «مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»
 ۱۴- «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ»
 ۱۵- «الطَّائِسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا.»
 ۱۶- «وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ ...»
- خداوند تنها بخشنده گناهان انسان
 صبر بر گفته‌های مردم
 بیداری از خواب غفلت پس از مرگ / دریافت حقیقت هستی پس از مرگ
 ناامید نشدن از رحمت خداوند

درس ۴

- ۱۷- «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»
 ۱۸- «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»
 ۱۹- «وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ»
 ۲۰- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...»
 ۲۱- «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ...»
 ۲۲- لَا تَوْجَدَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ وَ هِيَ الْبَخْلُ.
 ۲۳- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَّارِ إِنْ جَالَسَتْهُ نَفَعَتْ ...
 ۲۴- قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبَ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا.
- خدا تنها اجابت‌کننده دعاها
 مشورت در تمام کارها
 احترام به اعتقادات ادیان دیگر
 اتحاد و یکپارچگی در سایه ولایت / قرآن و عترت عليه السلام ریسمان خداوند
 صبر بر آزار دیگران و تحقق پاداش و کیفر خداوند
 روح بخشش در مؤمن
 انتخاب همنشین خوب
 اهمیت علم‌آموزی

ضمیمه

۳

تجزیه و ترکیب

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ وَالْحُلُّ الْإِعْرَابِيُّ (تجزیه و ترکیب (نقش))

قواعد در زبان عربی به ویژگی‌های فردی کلمات یا نقش آن‌ها در جمله می‌پردازد. گاهی به خاطر پراکندگی و هم‌چنین گذر زمان، این قواعد فراموش می‌شود؛ لذا بهترین راه یادآوری آموخته‌ها و حتی جمع‌بندی آن‌ها، تجزیه (ذکر ویژگی‌ها) و ترکیب (ذکر نقش) کلمات در جملات مختلف است. اکنون به جدول تجزیه و ترکیب و مثال‌های آن‌ها توجه کنید.

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ (تجزیه)		
تعریف	قدم اول	موارد مورد توجه
		<p>مواردی که برای اسم مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - مفرد یا مثنی یا جمع (سالم یا مکسر) - مذکر یا مؤنث - اسم فاعل یا اسم مفعول یا اسم مبالغه یا اسم تفضیل یا اسم مکان - معرب یا مبنی (ضمایر، اسم اشاره جز مثنی «هَذَا، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ»، اسم شرط، اسم استفهام (پرسشی)، اسم موصول جز مثنی (الَّذَانِ، اللَّذَيْنِ، اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ)) - معرفه (معرفه به ال / معرفه به عَلَم) یا نکره <p>توضیح:</p> <ul style="list-style-type: none"> * مصدر، اسم محسوب می‌شود. * ضمیر منفصل (أنا، أنت، ... هُنَّ) یا ضمیر متصل (ي، لَ، ... هُنَّ)، اسم اشاره دور (ذَلِكَ، ذَلِكَ، وأولئك) یا نزدیک (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ / هَذَيْنِ، هَاتَانِ / هَاتَيْنِ، هُولَاءِ) و هم‌چنین اسم اشاره مکانی نزدیک (هُنَا) یا دور (هُنَاكَ)، اسم استفهام (كَيْفَ، أَيْنَ، مَتَى، مَنْ، مَا، ...)، اسم شرط (مَنْ، مَا، إِذَا)، ... زیرمجموعه اسم هستند. * برخی از اسم‌ها مانند «ناس، قوم، ...» از نظر لفظ مفرد هستند ولی از نظر معنا جمع هستند به این گونه اسم‌ها، اسم جمع گویند.
به ویژگی‌های کلمه می‌پردازد.	اولین قدم، تشخیص نوع کلمه است: اسم یا فعل یا حرف	<p>مواردی که برای فعل مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - ماضی یا مضارع یا امر ... - صیغه آن (للمتكلم وحده (متکلم وحده)، للمخاطب (مفرد مذکر مخاطب)، ... للغائبين (جمع مذکر غائب)) - ثلاثی مجزئ (دون حرف زائد / آیس له حرف زائد، و مصدره) یا ثلاثی مزید (بزیاده حرف / له حرف زائد، بزیاده حرفین / له حرفان زائدان، بزیاده ثلاثه حروف / له ثلاثه حروف، و مصدره) - لازم (ناگذر، مفعول‌ناپذیر) یا متعدی (گذرا، مفعول‌پذیر) - معلوم (فاعل آن مشخص) یا مجهول (فاعل آن نامشخص؛ نشانه ماضی ← اولش ضمه (ـَ) و حرکت ماقبل آخر کسره (ـِ) / نشانه مضارع ← اولش ضمه (ـُ) و حرکت ماقبل آخر فتحه (ـِ) یا الف (ـِ)) <p>ویژه علاقمندان</p> <p>مواردی که برای حرف مورد توجه است:</p> <ul style="list-style-type: none"> - نوع حرف: حرف جر (من، إلی، علی، ...) یا حرف نفی (لا / ما) حرف نهی (لا) یا حرف استفهام (هل / أ) یا حرف شرط (إن) یا حرف استقبال (سَ / سوف) یا لام امر (لی) یا حروف مشبّهة بالفعل (إنَّ، أنَّ، كأنَّ، لیکنَّ، لیبتَّ، لعلَّ) یا حرف استثناء (إلا) یا حرف ندا (یا) و نون تأکید (نَ / نِ) در آخر فعل مضارع و هم‌چنین حروفی که در کتاب درسی اسمی از آن‌ها برده نشده است: حروف عطف (وَ / فَ / ثُمَّ ...)، فاء جواب شرط (فَ)، حرف جواب (لا، نعم، بلی)، حرف تنبیه (ألا)، حروف ناصبه (أَنْ، لَنْ، کَیْ، لیکنی، حتّی، لی)، حروف جازمه (لم، لای نهی، لام امر، إن شرط) و ...

ضبط حرکات

۴

ضمیمه

داوطلب عزیز، در تست ضبط حرکات، به حرکات ابتدایی و میانی کلمات مانند فعل‌های ثلاثی مزید و مصادر آن‌ها، مصادر ثلاثی مجرد، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل و هم‌چنین جمع‌های ملکر توجه شده است. گاهی حرکات فعل‌های معلوم و مجزول با توجه به نشانه‌هایی که در ساختار عبارات و ترجمه آن‌ها وجود دارد، مورد توجه واقع شده‌اند و گاهی به حرکات آخر کلمات بر اساس نقش و موقعیت آن‌ها در جمله توجه شده است. اکنون با این آمارگزی که در زهن شما پوست گرامر ایجاد شده، به تست‌ها پاسخ دهید.

۳۳۸۷. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) المِشْمَشُ فَكَهْهُ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجْفَفَةً أَيْضاً

(۳) ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾

۳۳۸۸. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) الإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ!

(۳) إِلَهِي قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي!

۳۳۸۹. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ!

(۳) ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾

۳۳۹۰. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَجِبُ مَسَاعِدَةُ الْإِنْسَانِ!

(۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!

۳۳۹۱. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) سَنَصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ!

(۳) لَيْسَتْ الْفَرْفِطَةُ نَظِيفَةً وَ فِيهَا نَوَاقِصُ!

۳۳۹۲. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّازُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَفْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!

(۳) إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ!

۳۳۹۳. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ﴾

(۳) لَا تَعِيبُوا الْآخَرِينَ وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!

۳۳۹۴. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ!

(۳) ﴿مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

۳۳۹۵. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!

(۳) يَبْنِي بَرْنَاكِلَ عَشَّةً بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ!

۳۳۹۶. عَتَيْنَ الْغَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) ﴿لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾

(۳) ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

(۲) ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾

(۴) أَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيُزَيِّرَ الْمَكَانَ وَ التَّعَرَّفَ عَلَى الْأَسْمَاكِ!

(۲) حَاوَلُ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ بَسْرِ الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ!

(۴) سَوْفَ نَخْرِجُ كُلَّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ!

(۲) كَاتَمَ الْعِلْمُ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ!

(۴) تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ!

(۲) ﴿وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾

(۴) اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!

(۲) رَجَاءٌ، إِسْرَحَ سَأْتِصِلُ بِالْمُشْرِفِ!

(۴) مَسْؤُولُ الْإِسْتِجَابِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ!

(۲) الشَّاطِئُ مَنْطِقَةُ بَرِّيَّةٍ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ!

(۴) وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ!

(۲) ﴿وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

(۴) ﴿لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾

(۲) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي!

(۴) مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِ بِهِ!

(۲) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

(۴) ﴿إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾

(۲) ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْتَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾

(۴) ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾